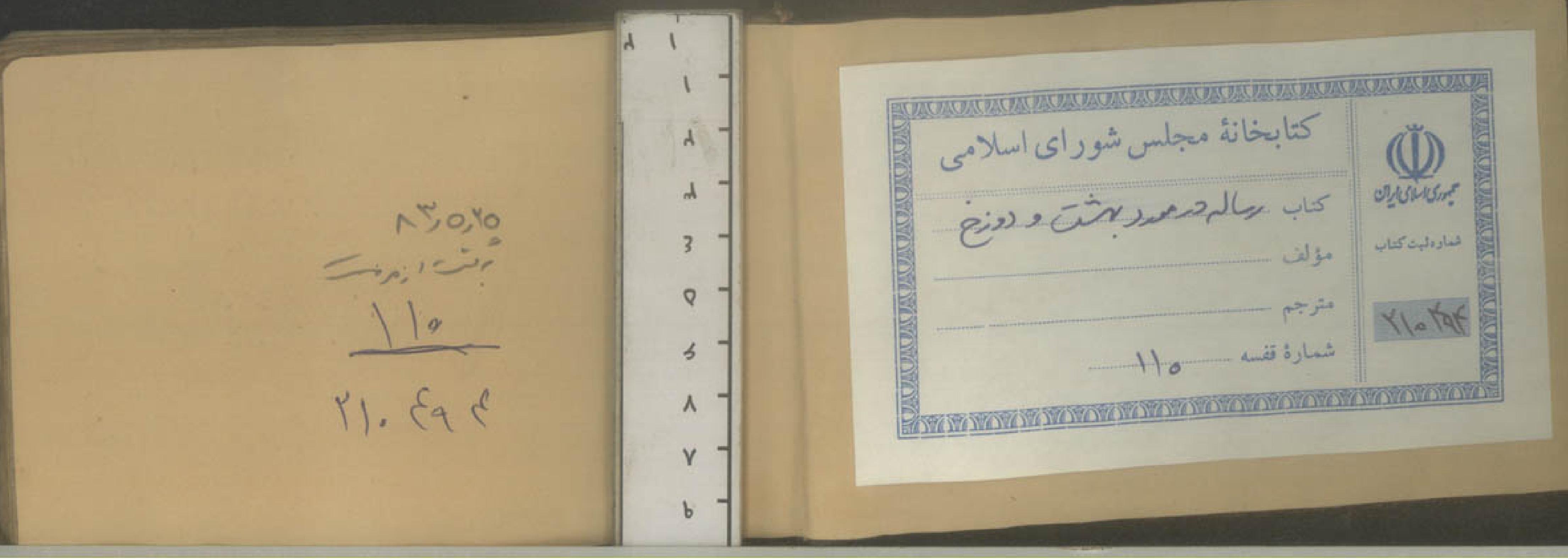
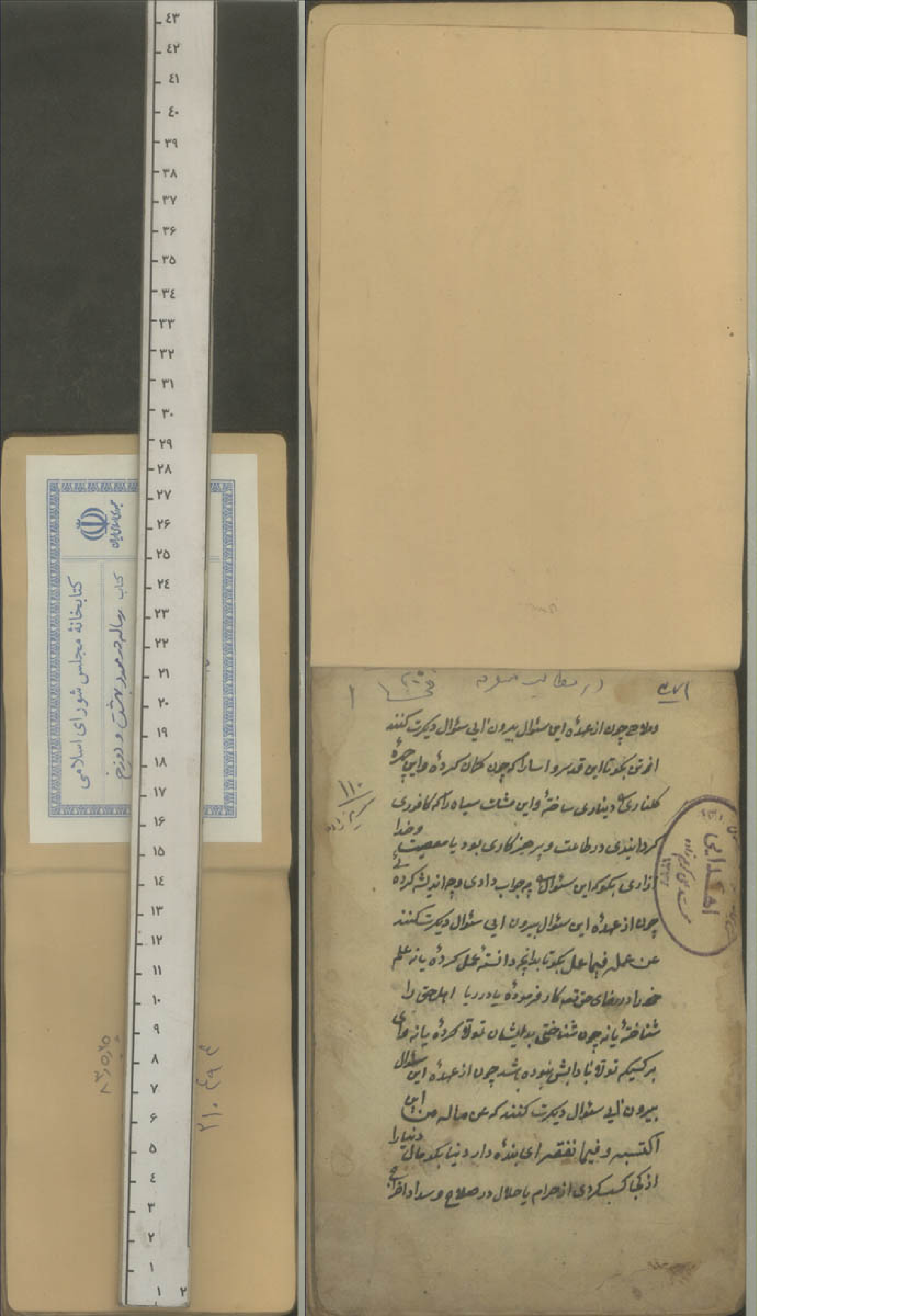

خطی
کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
کریم زاده ۱۱۰



۸۳٫۵٫۲۵
۱۱۰
۲۱۰۴۹۴
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۱۰۴۹۴
کتاب
رساله در مورد بهشت و دوزخ
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه
۱۱۰



وملامح چون از عهدهٔ این سؤال بیرون آئی سؤال دیگر کنند
از تن بگو تا این قد سرو آسا را که چون کمان کردهٔ و این چهرهٔ
گلناری را دیناری ساختهٔ و این مشك سیاه را که کافوری
گردانیدی در طاعت و پرهیزکاری بود یا معصیت و خدا
آزاری بگو که این سؤال را چه جواب دادی و چه اندیشه کرده
چون از عهدهٔ این سؤال بیرون آئی سؤال دیگر کنند
عن علمه فیما عمل بگو تا بآنچه دانستهٔ عمل کردهٔ یا نه علم
خدا را در رضای حق صرف کار فرمودهٔ یا در ریا اهل حق را
شناختهٔ یا نه چون شناختی بدایشان تو تولا کردهٔ یا نه هرگاه
بر کسیکه تو تولا داشته بوده باشد چون از عهدهٔ این سؤال
بیرون آئی سؤال دیگر کنند که عن ماله من این
اکتسبه و فیما انفقه ای بندهٔ دار دنیا بگو مال دنیا را
از کجا کسب کردی از حرام یا حلال در صلاح و سداد خرج

کردی یا در شر و فساد ای بسا پرده که کرد و مال فرج اگر
و در آن جمع اکبر دریده شود و ای بسا کسا که بزنجیران
گرفتار شوند ای مسلمانان بیدار باشید و کوشش با خود دارید
و بر تن ظلم و ستم مکنید دین را بدنیا مفروشید و آب روی
پیش غیر حق تعالی مریزید با خدای خود بسازید از احوال مردن
و قبر و سؤال منکر و نکیر و احوال قیامت و از آتش دوزخ
بر اندیشید و در حدیث آمده است که چون روز قیامت زبانیه
امر شود که بگیرید این عاصیان را و ببرید [illegible]
خذوه فغلوه یکبار ایشان را بگیرند چنانکه در دست
ایشان پاره پاره شوند عاصیان حق تعالی باز ایشان را
زنده گرداند و بفرماید تا طوق آتشین در گردنش گذارند
که ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون
ذراعا فاسلکوه و او را در آتش دوزخ اندازند و در
زنجیر

زنجیرهای آتشین کشند هر زنجیری هفتاد گز که اگر حلقه
ای از زنجیر او بر کوههای دنیا گذارند تمام گداخته شود
و آب گردد و از حضرت سلام منقولست که چون روز قیامت
شود حق تعالی بفرماید تا اهل بهشت صف صف بدارند
و اهل دوزخ را صف صف بدارند مردی از صفهای اهل دوزخ
نظر کند بمردی که در صفهای اهل بهشت باشد گوید
ای فلان یاد داری که در دنیا من فلان روز با تو نیکوئی
کردم گوید یاد دارم پادشاه عالم فرماید که ای بنده من
برو و دست دوست خود را بگیر و با یکدیگر بهشت
روید و از حضرت پیغمبر منقولست که چون روز قیامت
شود منادی از حضرت عزت ندا کند که کافران را از
مؤمنان جدا کنید و منافقان را از مخلصان دور کنید
و دروغ گویان را از راست گویان پس حضرت پیغمبر

بگریست و گفت چه زحمت خواهند دید ایشان پس گروهی
شادان و خندان به بهشت برند و گروهی گریان با لباس
قطران بدوزخ کشند و از حضرت امام محمد باقر منقولست
که فرمودند در کیفیت مردن و عذاب قبر که فرمود بدبخت
که حق تعالی بر او مسلط کند در قبر او دو مار سیاه و دو فرشته
که کر و کور باشند که بر آن گرز میزده باشند تا روز
قیامت چون روز قیامت شود قبر او شعله کشد از آتش
منادی ندا کند که برخیز ای شقی از آتش قبر بسوی آتش
که هرگز کشته نشود پس بیرون آید از قبر دو لب او [illegible]
چشم بسته و دراز شده باشد دماغ او و سرش در پیش افتاده
باشد کشیده حال نظاره را دارد پس پیش او آید عمل خبیث
و پلید او و کردار بدی با او گوید که ای بدبخت تو در دنیا
بر من سوار شدی و هرچه خواستی کردی من امروز بر تو

[illegible] باشم سوارم پس عمل بر دوش های آتشی سوار شود
بیاره او را بعقب جهنم چون نگاه کند ملائکه چند بینند
که مهیا کرده اند برای او زنجیرهای آتشین و کره در
پیشانی او زده باشند و غضبناک چون ایشان را به بینند
فریاد بر آورد که وا ویلاه ندا آید از جانب حق تعالی
که بیارید او را بسوی آتش پس زمین زیر او آتشی شود
و از بالای او آتش گیرد و آتشی در گردنش طوق زنند
فریاد بر آورد و بگرید آتش بگوید که ای شقی چرا در دنیا
بنده که حق تعالی و اطاعت نکردی پس نامه عملش را
از پس پشت بدست چپ او دهند پس فرشته سینه
او را بشکنند و دست چپش را بر پشتش ببندند
با او گویند بخوان نامه عملت را گوید حال چگونه بخوانم که جهنم
در پیش منست پس ندا آید از پیش حق تعالی که بزنید گردنش

ولکن پشت سر او به بندید پیشانی او را بپاهایش
پس ندا اید که بگیرید و در بندها کنید او را پس هفتاد
هزار فرشته بر سر او ایند از ملائکه های شداد و غلاظ
بعضی ملائکه ریشش را کنند و بعضی گوشت بدن او را
کنند و بعضی استخوانش را میکشته باشند او گوید
ملائکه بر من رحم نمیکنید ملائکه گویند چگونه رحم کنیم
که رحم نمیکند ارحم الراحمین از او میگوشی ای شقی گوید
اه آری گویند ای شقی چگونه نخواهد بود وقتی که
ترا در آتش دوزخ اندازیم پس فریاد بر آورد که
کاشکی اطاعت خدای و فرمان رسول او بجای آوردم
پس قرین او سازند شیطان را از جانب چپ او و سگی
کبریتی از جانب راست او و ان سگ از آتش شعله کشد
و در روی او هفتاد پوست بر تن او قرار دهد حق تعالی

غلتد

غلتد و کنده که هر پوستی چهل ذرع باشد بذرع ان فرشته
که او را عذاب میکنند میان هر پوستی مارها و عقربها باشد
از آتش و سرش مانند کوهی بزرگ شده باشد و آتش در
دبر او داخل شود و از دهانش بیرون اید و در بندها
و زنجیرها کشند او را و هر بندی هفتاد گز باشد و ان
بندها حلقها باشد بعدد قطرهای باران که اگر یک حلقه
از ان حلقها بر کوههای دنیا گذاشته شود همه گداخته
شود و در روی پوشانند هفتاد جامه از جامهای
آتشین و کلاهی از آتش بر سر او گذارند و در پاهایش
نعلهای آتشین باشد و سوراخ شود سرش سیصد و
و شصت سوراخ و از انها نهر و جویهای چرک
و خون روان شود روایتست از امام محمد باقر ع
که فرمودند که از حضرت رسول صلعم سؤال کردند از

تفسیر آیه کریمه که حق تعالی فرموده است که یوم نحشر المتقین
الی الرحمن وفدا یعنی یاد کن آن روزی که حشر خواهیم کرد
متقیان را بسوی رحمت خود گروه گروه حضرت پیغمبر صلعم فرمود به
حضرت امیرالمؤمنین ع که یا علی وفد را نمیگویند مگر جمعی
را که سوار باشند و این متقیان مردان اند که تقوی را شعار
خود ساخته اند و مخالفت الهی نکرده اند و حق تعالی ایشان
را دوست داشته و برگزیده و از اعمال ایشان خوشنود
شده است و ایشانرا متقیان نامیده است پس فرمودند
که یا علی بحق آن خداوندی که دانه را شکافته یا شکاف داده
و اصناف دانها از آن بیرون آورده است جهت ارزاق
خلایق و آدمیان را آفریده است که متقیان اینند یا ناقههای
بهشتی که پالانهای آنها از طلا باشد مرصع از مروارید
و یاقوت و جلهای آن ناقهها مخمل سبز و ابریشم و مهار

مهار

و مهارهای از ابریشم باشد و چون بر آنها سوار شوند پرواز
نموده ایشانرا بصحرای محشر در آورند و با هر یک از ایشان
هزار فرشته از چهار جانب ایشان باشند و با عزاز تمام ایشان
را بیاورند تا در بزرگترین درهای بهشت و در بهشت
درختی باشد که هر برگ از ان درخت چنان باشد که هزار کس
در سایه ان تواند بود و از دست راست ان درخت
چشمه باشد که اب ان مطهر باشد و چون شربتی از ان اب
بایشان دهند دلهای ایشانرا از حسد و رشک پاک کردانند
که رشک برند جمعی که در مرتبه از ایشان بالاتر باشند و
چون جای دیگر بیاشامند موهای زاید از بدن ایشان
بریزد و اینست معنی آیه کریمه و سقیهم ربهم شرابا
طهورا یعنی بیاشامد بایشان پروردگار ایشان شرابی
مطهر ایشان را باشد از هر صفتی از صفات رذیله خصوصا

حسد که لازمهٔ اکثر طلبانست پس حضرت فرمودند که بعضی از ان
ایشانرا بسوی چشمهٔ دیگر برند از دست چپ ان درخت
تا دران غسل کنند و این چشمهٔ زندگانیست که هر که در این
چشمه غسل کنند هرگز نمیرد پس ایشانرا در پیش عرش بدارند
مطهر شده و سالم شده از جمیع افتها و بیماریها و کرها و مرگ
پس خطاب رسد از حضرت رب العزة بسوی فرشتگان که
ببرید دوستان مرا ببهشت و مدارید ایشانرا در صحرای
محشر با سایر خلایق که من از ایشان خوشنود بودم در دار
دنیا او واجب شد بهشت رحمت من از جهت ایشان پس چگونه
بازدارم ایشانرا با جمعی که حسنات و سیئات نیز کرده اند
پس فرشتگان بیاورند ایشانرا بسوی در اعظم بهشت
و حلقهٔ در را چنان بزنند سخت که صدای ان بگوش جمیع
حوران رسد که حق تعالی از جهت دوستانش مهیا فرموده

است

است پس چون این را بشنوند حوریان بیکدیگر بشارت دهند
و ایشان بیکدیگر گویند که اینک امدند دوستان حق تعالی
پس در بهشت را از جهت ایشان بگشایند و ایشان داخل
شوند و زنان از آدمیان و حوریان سرها بیرون اورده
گویند مرحبا مرحبا خوش امدید چه بسیار اشتیاق شما
داشتیم پس دوستان الهی نیز چنین گویند پس حضرت امیر المؤمنین
سؤال کردند از تفسیر قول حق تعالی که در قران مجید فرموده
غرف مبنية من فوقها غرف یعنی از جهت ایشان بالا
خانها باشد بر بالای یکدیگر بفرمایید که این بالاخانها را
از چه چیز ساخته اند پس حضرت سید المرسلین فرمودند که
این بالاخانهاییست که حق تعالی بقدرت کاملهٔ خود ساخته
از مروارید و یاقوت و زمرد و سقفهای انها از طلا
و نقره باشد و هر خانهٔ ازان خانها هزار در داشته

از طلای سرخ بر هر دری فرشتهٔ دربان باشد و فرشهای این
خانها ابریشمین باشد بر بالای هم برنگهای مختلف و از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که چون روز قیامت شود
مؤمن چون از قبر خود بیرون اید پوشیده باشد عورت او
و ایمن باشد از ترس انروز و بشارت دهند او را بخوشنودی
حق تعالی از روی بروح و ریحان و حوران نیکو روی پس ان
دو ملک که موکل اعمال او بوده اند در زندگانی دنیا
بیایند و خاک از سر و روی او پاک کنند و از او جدا نشوند
و بشارت دهند او را که بر تو اندوهی نیست در این روز
چون ببیند چیزی را از اهوال قیامت که بترسد ان دو ملک
با او گویند که مترس ای دوست حق تعالی که امروز بر تو ترسی
نیست و اندوهی نیست پس ان مؤمن را بیاورند و در
سایهٔ عرش مجید بدارند در مکان قرب پس حق تعالی گوید

ان مؤمن را

ان مؤمن را که خوش امدی ای بندهٔ من پس ازان گفتهٔ حق تعالی
روی ان مؤمن سفید شود و دلش خوشحال و شاد گردد و
ببالد هفتاد ذرع از خوشحالی و روی او چون ماه شب
چهارده شود و قد و قامت او چون قد حضرت ادم و صورتش
چون صورت حضرت پیغمبر و زبانش چون زبان محمد مصطفی صلعم
و دلش چون دل ایوب پیغمبر شود و چون حق تعالی گناهای
از گناهانش همه بیامرزد ان مؤمن سجده کند پس حق تعالی
گوید که بخوان نامهٔ عملت را پس رگهای گردن ان مؤمن
بلند شود از ترس پس حق تعالی گوید ای بندهٔ ما گناهان
ترا زیاده کرده ایم پس ان مؤمن گوید که ای اقای من
تو عادلی و ظالم نیستی پس حق تعالی گوید ای بندهٔ من
ایا شرم نکردی از من ایا نترسیدی از من پس مؤمن گوید
بتحقیق که بد کرده ام و کسی مرا رسوا مکن که خلایق در محشر

گناه میکنند بسوی من پس حقتعم گوید بعزت خود سوگند که ترا
رسوا نمیکنم پس حضرت فرمود که گناهان میان او و حقتعم پوشیده
باشد و دیگری بجای او بر خلایق ظاهر نشد چون حقتعم او را
عیبها سرزنش کند بگناهی گوید ای مؤمن که ای سید من
اگر مرا باتش امر کنی دوستر است از آنکه مرا سرزنش کنی
پس حقتعم گوید که ای مؤمن یاد میکنی که در دنیا فلان روز
فلان گرسنه را سیر کردی و طعام دادی در فلان روز
مظلوم برادر مؤمن را جامه دادی در فلان سال حج کردی
و احرام بستی و فلان شب احیا کردی از ترس من ای
مؤمن بیکو چه کرده مشکور است و آنچه گناه کرده
بخشیدم پس در آن وقت مؤمن خوشحال شود و روشن سفید
کرده پس منادی ندا کند که جمیع خلایق بشنوند که ای
خلایق بدانید و آگاه باشید که فلان پسر فلان نیک بخت

شد

٨

شد که هرگز بدبخت نشود و بیاید بدر بهشت از چشمه حیات غسل
کند و داخل بهشت شود و از حضرت امام محمد باقر ع منقول است
که هر که در هر جمعه یکمرتبه سوره یس را بخواند حقتعم تخفیف
دهد او را از تلخی جان کندن و چون قبض روحش نماید و
ضامن شود از برای او فراخی روزی بده و در قیامت او را
شاد گرداند و چندان ثواب با او کرامت فرماید که او
راضی شود و حقتعم خطاب فرماید ملائکه آسمانها و زمین را
که من از فلان بنده من راضی شدم برای او استغفار نمایید
و از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که هر که سوره بقره
و آل عمران را بخواند این دو سوره در قیامت بر او سایه
افکنند مانند دو ابر یا دو عبا و فرمودند که هر که سوره
اعراف را در هر ماه بخواند در قیامت از جمله جماعتی
باشد که از دوستان خدا باشد که حقتعم در شأن ایشان

فرموده است که خوفی برایشان نیست و اندوهناک نمیشوند
و در کتاب تجارت از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است
که روز قیامت چهار کسند که حقتعم نظر رحمت بسوی
ایشان خواهد کرد اول کسیکه متاعی بشخصی فروشد و آن
مشتری پشیمان و نادم شود و او فروشنده پشیمانی
او را قبول کند و متاع خود را صاحب شود و قیمت او را پس
دهد هر که چنین کند حقتعم در روز پشیمانی و ندامت
آن بنده را قبول کند دوم کسیکه دستگیری کند در ماندهٔ
را سیم کسیکه بندهٔ را از قید بندگی آزاد کند چهارم کسیکه
عزبی را از قید عزب خلاص کند حقتعم از شدت و سختی
روز قیامت خلاص کند ولی لیلترین و خوارترین اهل
جهنم عزبانند و فرمود حضرت پیغمبر که هر که سعی میان
مسلمانی کند که عقد حلالی در میان ایشان واقع شود

حقتعم

٩

حقتعم هزار زن از حوران سیاه چشم با او عطا کند و از حضرت
امام رضا ع منقول است که هر که زیارت کند مرا من روز قیامت
بیایم او را و در سه جا او را از احوال و ترس آن سه جا
خلاص کنم اول در وقتی پریدن نامهای اعمال و در وقت
گذشتن بر پل صراط و در وقت میزان و فرمودند که هر که
زیارت من کند من و پدران من شفاعت خواه او باشیم
روز قیامت و حشر او در زمرهٔ ما باشد و از حضرت امام
موسی کاظم ع منقول است که چون روز قیامت شود بر عرش حقتعم
چهار کس از اولین و چهار کس از آخرین باشند اما چهار کس اولین
حضرت نوح پیغمبر و ابراهیم پیغمبر و موسی پیغمبر و عیسی پیغمبر
و اما چهار کس آخرین حضرت محمد مصطفی ص و علی مرتضی و
امام حسن مجتبی و امام حسین شهید کربلا و بعد از آن امر شود
سر طعام کشیده شود و بنشانند با ما زایران و زیارت کنندگان

قبرهای دوازده امام عزیزترین و بلندمرتبه ترین ایشان
زوار قبر امام رضا علیه التحیة والثنا باشد و از حضرت امام
جعفر صادق ع منقولست که چون روز قیامت شود منادی
ندا کنند که کجا بیند زواران امام حسین ع بر خیزند گروه
از مردمان که بند بایشان که چه مطلب داشتید در زیارت
انحضرت گویند زیارة کردیم جهت محبت رسول خدا و امیر المؤمنین
گویند اللهم محمد مصطفی و علی مرتضی و حسن و حسین ملحق شوید
بایشان که در درجات ایشان خواهید بود و فرمودند که
هر که زیارت کند انحضرت را از روی شوق انحضرت و دوستی
رسول خدا در روز قیامت در سر خانهای بهشت بنشیند
و از طعام بهشت میخورده باشد و مردمان در حساب قیامت
باشند و هر که زیارت امام حسین کند روز قیامت از ترس
اکبر ایمن باشد و با ایمنان حشر شود و از حضرت امام محمد باقر ع

منقول

منقولست که هرکه زیارت قبر امام حسین ع کند در روز عاشورا
و روز قیامت ثواب دو هزار حج و دو هزار عمره و دو هزار جهاد
باو دهند ثواب هر حج و عمره و جهادی مثل حج و جهاد و عمره
که با پیغمبر ص بجا اورده باشد و از حضرت امام جعفر صادق ع
منقولست که هرکه زیارت قبر امام حسین کند در شب عاشورا
بیاید الوده بخون خود که گویا در عرصه کربلا در خدمت
امام حسین ع کشته شده است فرمودند هیچ کس نیست مگر
انکه در روز قیامت ارزو خواهد کرد که کاشکی من زیارت
امام حسین ع میکردم در دنیا جهت ان کرامت که حق تعم
بزوار انحضرت خواهد داد در ان روز و از حضرت پیغمبر ص
منقولست که هرکه دو روز روزه بدارد از ماه رجب المبارک
در روز قیامت شفاعت کند مانند ال بخرم و هرکه سه روز
روزه بدارد از ماه رجب بر حق تعم واجب شود که خوشنود

کنند او را در روز قیامت و چون از گور بر انگیزانند او را
روی او چون ماه شب چهارده باشد و او را بی حساب به بهشت فرستند
بی حساب و هرکه شش روز از ماه رجب روزه بدارد چون
از گور بیرون اید از روی وی نوری سفیدی تابان تر
از افتاب و نوری دیگر بدهند او را که روشنایی او بر اهل قیامت
بتابد و او از جمله ایمنان باشد تا انگاه که بر صراط بگذرانند
بی حساب و نگاه دارند او را از حقوق مادر و پدر و از
رحم بریدن یعنی نافرمانی مادر و پدر سوال کنند او را از
صله رحم در ان سر پل صراط و هرکه روزه بدارد نه روز
از ماه رجب چون از گور بیرون اید میگوید لا اله الا الله
و هیچ او را باز ندارند از بهشت و از روی نوری میتابد
از برای اهل قیامت و اهل قیامت گویند که این نیست
مگر پیغمبری برگزیده حق تعم و کمتر چیزی که بوی دهند ان

بود

بود که بهشت رود بی حساب و هرکه ده روز از ماه رجب روزه
بدارد حق تعم او را در بال سبز بدهد مرصع بدر و یاقوت بدان
بالها بر صراط میپرد چنانکه برق جهنده تا انگاه که در بهشت رود
هرگاه که دوازده روز روزه بدارد روز قیامت روز قیامت
دو حله سبز از سندس و استبرق در وی بپوشانند و او را بیارایند
که اگر رشته از ان بدنیا فرو گذارند جمله دنیا را روشن کرده اند
از شرق تا مغرب و جمله دنیا خوش بوی تر از مشک کرده اند
و هرکه سیزده روز روزه بدارد روز قیامت خوان اراسته
از یاقوت سبز در پیش او نهند در سایه عرش حق تعم و
پایهای ان خوان از در بلند ان خوان بزرگتر باشد از
هفتاد بار چندان دنیا و کاسها از در بدان خوان باشد از یاقوت
در هر کاسه هفتاد هزار رنگ طعام باشد که هیچ لونی بدان
دیگری نماند و از طعامها میخورد و مردمان در سختی قیامت باشند

وهر که پانزده روز روزه بدارد روز قیامت او را در موقف
کسانی بدارند که ایمن باشند و هیچ فرشته مقرب بوی نکذرد
و نه هیچ پیغمبر مرسل الا او را کویند که تو ایمنی از همه بلاهای مشرق
ومغرب و شادمانی اهل بهشت کشته وهر که شانزده روز روزه
بدارد روز قیامت هفتاد هزار چراغ از نور برای وی بر پل صراط
بنهند تا او بدان چراغها بر صراط بکذرد و فرشتکان در صحبت
او میروند و بروی سلام میکنند و مرحبا میکویند تا بهشت
وهر که بیست و یکروز روزه بدارد در روز قیامت او را شفاعت
دهند بعدد قبیله ربیعه و مضر و هر که بیست و چهار روز
روزه بدارد چون ملک الموت پیش او اید بصورت خوب جوان
نیکو روی و جامه از دیبای سبز پوشیده و بر اسب نشسته
از اسبهای بهشت و حریر سبز در دست کرفته و از خوشبوی
کرده بهشت بهشت و قدحی زرین پر از شراب بهشت ان شراب

را بوی دهند تا سکرات مرک بر وی اسان کردد انکاه ملک الموت
روح او را قبض کند در میان حریر خوشبوی باشد و چون از کور
بیرون اید سیراب باشد تا انکاه که بکنار حوض رسول رسد و هر که
بیست و پنج روز روزه بدارد چون از کور بیرون اید هفتاد
هزار فرشته پیش او ایند در دست هر یکی علمی باشد از در
یاقوت و از طرایف بهشت با ایشان باشد از حلهای بهشت
و جمله فرشتکان او را کویند یا ولی الله بشارة باد ترا بثواب
حق تعالی اول کسیکه در جنان عدن رود او باشد با مقربان که حق تعالی
از ایشان خوشنود باشد و ایشان از حق تعالی خوشنود باشند ذلک
الفوز العظیم و هر که بیست و شش روز روزه بدارد حق تعالی
صد کوشک از برای وی پدید کند در سایه عرش از در و یاقوت
و بر سر هر کوشکی خیمه سرخی زده از حریر بهشت او را در انجا
ساکن کنند بناز و نعمت و مرده ما در حساب کاه باشند و هر که

بیست و هفت روز روزه بدارد حق تعالی کور او را فراخ کرداند
مقدار چهار صد ساله راه و جمله کور او را پر از عنبر و مشک کنند
و از برای روزه دار بیست و هشتم حق تعالی میان او و دوزخ هفت
خندق پدید کند که هر خندقی چنان باشد که از اسمان تا زمین پانصد ساله
راه و هر کسی روزه بدارد منادی ندا کند از اسمان که
یا عبد الله کناهان کذشته ترا بیامرزیدند ندا کنند چهل سال از
سر کیر حق تعالی کوشکی بوی دهد در بهشت که چهل هزار خوان
بر هر خوانی چهل هزار لون طعام و شراب و هر طعام و شراب
برنکی و طعم دیکر و نیز در خانه چهل هزار تخت زرین بر هر تختی
کنیزکی از حور العین که هر یکی را سیصد کیسو باشد از نور و هر کیسوی
در کنار هزار هزار وصیفه باشد معطر بمشک و عنبر باشد و از حضرت
امام محمد باقر منقولست که حضرت فاطمه در روز قیامت
بر کنار جهنم خواهد ایستاد و در ان روز در میان دو چشم هر کسی

نوشته خواهد شد

نوشته خواهد شد که مومن است یا کافر پس امر کنند در ان روز یکی
از محبان اهل بیت را که کناه بسیار کرده باشد او را بجهنم برند
چون او را بنزدیک حضرت فاطمه رسانند در پیش او بخواند که
او محب انحضرت و ذریت انحضرت است پس کوید ای خداوند
مرا فاطمه نامیدی و مرا وعده کردی بانی سبب دوستان مرا از
اتش جهنم ازاد کردانی و وعده تو حقست و خلاف وعده نمیکنی
پس حق تعالی ندا فرماید که راست کفتی ای فاطمه بدرستی که من ترا
فاطمه نامیدم و بریدم و قطع کردم ترا و هر که ترا و امامان از
ذریت ترا دوست دارد و اولیای تعالی ازاد باشند از
اتش جهنم و وعده من حقست و خلاف وعده نمیکنم برای ان
ان امر کردم که این بنده را بسوی اتش برند تا او را شفاعت
کنی و شفاعت ترا در حق او قبول کنم و ظاهر کردد بر ملائکه و
پیغمبران و رسولان من قدر و منزلت تو نزد من و هر که در میان

دو دیده اش بخواند که دو مخصت دستش را بگیرد و داخل بهشت گردان
و از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت رسول خدا ص
فرمود که حق تعم غضب میکند برای غضب فاطمه زهرا و خوشنود
میشود برای خوشنودی فاطمه ع و از حضرت امام جعفر صادق ع
منقولست که روزی حضرت فاطمه ع از حضرت رسول خدا ص پرسید
که ای پدر روز قیامت ترا کجا ملاقات کنم فرمود که ای فاطمه
نزد در بهشت در وقتیکه علم حمد با من باشد و شفاعت کنم
برای امت خود بسوی پروردگار خود گفت ای پدر اگر انجا نیابم
ترا کجا طلب نمایم فرمود که نزد حوض کوثر در وقتیکه امتی خود را
آب دهم ازان حوض گفت ای پدر اگر انجا نیز نیابم در کجا طلب کنم
فرمود نزد صراط در وقتیکه ایستاده باشم و گویم ای پروردگار سالم
امت مرا بسلامت از صراط بگذران گفت اگر انجا نیابم ترا کجا طلب کنم
فرمود مرا طلب کن نزدیک میزان که ایستاده باشم و گویم خداوندا

سالم بدار

سالم بدار امت مرا از عذاب خود گفت اگر انجا نیابم فرمود که در
کنار جهنم مرا طلب کن در هنگامی که ایستاده باشم و منع کنم شرارها و زبانهای
انرا از امت خود پس فاطمه از استماع سخنان شاد شد و روایتست از امام
جعفر صادق ع که انحضرت فرمودند که روزی جابر بن عبد الله انصاری رضی
از پدرم امام محمد باقر ع سوال کرد از فضایل حضرت فاطمه حضرت
فرمودند که حضرت رسالت پناه ص فرمود که چون روز قیامت شود
ازبرای پیغمبران و رسولان منبرها از نور نصب کنند منبر من
از منبرهای ایشان بلند تر باشد پس حق تعم مرا ندا کند که
خطبه بخوان پس خطبه بخوانم که از هیچیک از پیغمبران و رسولان
چنین خطبه نشنیده باشند پس نصب کنند ازبرای اوصیای
پیغمبران منبرها از نور و ازبرای وصی من علی بن ابی طالب
درمیان انها منبری نصب کنند که از همه انها عالیتر باشد
پس حق تعم فرماید که ای علی بخوان را و خطبه ادا کند که احدی

از وما و اوصیا چنان خطبه نشنیده باشند پس ازبرای فرزندان
پیغمبران ص و مرسلان منبرها برپا کنند پس ازبرای دو پسر و دو
گل بوستان من حسن و حسین دو منبر نصب کنند پس حق تعم
امر کند ایشانرا که خطبه بخوانند و ایشان خطبها ادا کنند که
احدی را از اولاد پیغمبران چنان خطبه ادا نکرده باشند پس
جبرئیل ندا کند که کجاست فاطمه دختر محمد ص و کجاست آسیه
دختر مزاحم کجاست ام کلثوم مادر یحیی پس ایشان بر خیزند
حق تعم ندا کند که ای اهل محشر کرم و بزرگوار کیست امروز
پس محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین گویند
که مخصوص خداوند یگانه قهارست حق تعم ندا کند که ای اهل محشر
سرها بزیر افکنید و دیده ها بپوشانید که فاطمه بسوی
بهشت میرود پس جبرئیل ناقه از ناقهای بهشت برای
انحضرت بیاورد که پهلوهای انرا بدیبای بهشت مزین

کرده

کرده باشند جهاز او از مروارید تر باشد و جهازان از مرجان باشد
پس بخوابانند انرا نزد انحضرت و بران سوار شود پس حق تعم
صد هزار ملک بفرستد بر جانب راست او روند و صد هزار دیگر
از جانب چپ او روند و صد هزار دیگر او را بر بالهای خود بر دارند
و پرواز کنند بسوی بهشت چون بدر بهشت رسد نظر بعقب
کنند پس حق تعم او را ندا کند که دختر محمد حبیب من برای چه
نظر میکنی و حال انکه امر کرده ام ترا به بهشت فاطمه گوید
که ای پروردگار من میخواستم که قدر و منزلت من نزد تو
معلوم شود پس حق تعم گوید که ای دختر حبیب من برگرد
بمحشر و نظر کن هر که را در دل بیابی محبت خود یا محبت یکی
از ذریت خود دست او را بگیر و داخل بهشت گردان
پس حضرت امام محمد باقر ع فرمود که ای جابر بخدا سوگند که
فاطمه در انروز شیعیان خود را از صحرای محشر برچیند چنانچه

مرغ را نگاه کنم بنیك از بد جدا میکنند و چون شیعیان انحضرت
بدر بهشت میرسند حق تعالی در دل ایشان ندا افکند که
التفات بعقب میکنند پس حق تعالی ایشانرا ندا میکند ای دوستان
من برای چه التفات میکنید و حال انکه شفاعت فاطمه دختر
حبیب خودرا در حق شما قبول کردم پس ایشان گویند پروردگارا
میخواستیم که درین روز قدر ما نیز ظاهر شود برای اهل
محشر پس حق تعالی فرماید که ای دوستان من برگردید بسوی
محشر و نظر کنید هرکه شمارا دوست دارد برای دوستی
فاطمه و هرکه از شما غیبتی رد کرده باشد در محبت فاطمه
یا شربتی از آب بشما داده باشد برای محبت فاطمه دست
ایشانرا بگیرید و داخل بهشت کنید پس حضرت امام محمد باقر
فرمودند که بخدا سوگند که در صحرای محشر نخواهند ماند
مگر شك کننده یا کافری یا منافقی پس ایشانرا بطلبد

جهنم در اندازند و گویند فمالنا من شافعین ولا صدیق
حمیم یعنی نیست مارا شفاعت کننده گان و نه یار مهربان
پس گویند فلو ان لنا کرة فنکون من المؤمنین
یعنی چه بودی که مارا بازگشتی بدنیا بودی پس میگردیدیم
از مؤمنان پس حضرت فرمودند که هیهات هیهات آرزوی
ایشان امروز فایده نمی بخشد و اگر برگردند بسوی دنیا
هر اینه برخواهند گشت بسوی ان عملها که نهی کرده بودند
ایشانرا از انها و بدرستی که ایشان از دروغ گویانند
و از حضرت امیرالمؤمنین منقولست که فرمودند که روزی
حضرت رسالت پناه بر حضرت فاطمه داخل شد و حضرت
فاطمه اندوهناك بود حضرت رسالت فرمودند که یا فاطمه
برای چیست اندوه تو فرمود که ای پدر بزرگوار بیاد
کردم که در محشر خلایق در روز قیامت مردمان برهنه

خواهند بود حضرت رسالت فرمودند ای فاطمه ان روز عظیم
و بزرگوار است اما جبرئیل مرا خبر داد از حق تعالی که حق تعالی فرموده
اول کسیکه زمین شکافته شود از او روز قیامت من باشم
و بعد از من پدرم ابراهیم خلیل الرحمن بعد از شوهر تو
علی ابن ابی طالب بعد از ان حق تعالی بفرستد بسوی تو
جبرئیل را با هفتاد هزار ملك پس بر قبر تو هفت قبه
از نور زده شود و بعد از ان بیاید پیش تو اسرافیل بر جامه
از نور و در دست او باشد نزد سر تو بایستند ندا کنند
که یا فاطمه دختر محمد مصطفی برخیز بسوی محشرگاه پس تو
برخیزی ایمن و با سلامت از ترس امروز و پوشیده باشد
عورت تو پس اسرافیل ان جامهای نور بتو دهد
و انرا بپوشی و دو میکائیل بیاورد برای تو شتری از نور
و مهارش از لؤلؤ تر باشد بران شتر محفه از طلا باشد

پس تو سوار شوی بران و دو میکائیل مهار انرا کشد و در پیش
تو هفتاد هزار حور العین روند و شادان و خوشحال باشند بدیدار تو
و در دست هر حوری مجمر خوشبوی باشد از نور که ازان بوی خوش
اید بی اتش چون از قبر خود دور شوی باستقبال تو اید
حضرت مریم دختر عمران با او ایضا هفتاد هزار حور باشد سلام
کنند بر تو و با تو روان شود و بعد از ان باستقبال تو اید
مادر تو خدیجه کبری و با او ایضا هفتاد هزار ملك باشد
و چون نزدیك محشر اید استقبال تو کنند حوا با هفتاد هزار
حور و با حوا باشد اسیه خاتون دختر مزاحم پس ایشان روند
با تو و هرکه با ایشانست و چون در میان محشرگاه رسید
و حق تعالی جمیع خلایق را در یك زمین جمع ساخته باشد
پس منادی ندا کند که ای اهل محشر چشمهای خودرا بپوشید
دارید که فاطمه دختر محمد مصطفی میگذرد و هرکه با اوست

وهیچکس در آن روز نگاه نکند بسوی تو مگر ابراهیم خلیل الرحمن
وعلی بن ابی طالب ع وحضرت ادم طلب کند حوا را در نزد تو
بیند اورا بعد از آن منبری از نور برای تو نصب کنند که دوازده
منبر هفت پایه باشد میان هر پایه صفهای ملائکه باشند و صف
زنند حوران از دست راست منبر واز چپ و نزدیک ترین
زنان بسوی تو حوا و آسیه باشند وچون بپایهٔ بالای منبر
رسی جبرئیل گوید سوال کن حاجت خود را حضرت فاطمه
گوید ای پروردگار من بنمای امام حسن وامام حسین
پس ایشان بیایند در حالتی که از رگهای گردن آن حضرت
خون روان باشد حضرت فاطمه گوید ای پروردگار
بگیر از برای من حق مرا از آن کس که بر من ستم کرد پس
در آن وقت غضب کند حق جل جلاله و غضب کند جهنم و غضب
کنند ملائکه پس فریاد کند جهنم فریاد عظیمی و بیرون آید
فوجی

فوجی از آتش وفرو گیرد کشندهٔ امام حسین ع را و فرزندان
ایشان را و فرزندان فرزندان ایشان را بگیرد و ایشان گویند
خداوندا ما امام حسین را ندیده ایم خداوند گوید با آتش
که بگیر ایشان را و در اسفل سافلین انداز که سخت تر از آزار
دوستان امام حسین ع میکردند از پدران ایشان که امام
حسین را کشتند پس تو یا فاطمه آواز و فریاد ایشان را بشنوی
که در جهنم فریاد کنند پس جبرئیل گوید یا فاطمه سوال کن
حاجت خود را پس گوید ای پروردگار شیعیان مرا بیامرز
حق تعالی گوید آمرزیدم پس گوید که شیعیان فرزندان مرا
حق تعالی گوید ایشان را آمرزیدیم پس حق تعالی گوید برو هر کس
که دست بتو زده باشد او با تو در بهشت باشد پس در آن وقت
آرزو کنند خلایق که کاشکی ایشان دوستان فاطمه بودندی
پس تو فاطمه بروی و با تو باشند شیعیان تو و شیعیان فرزندان

وشیعیان امیرالمؤمنین ع ایمن باشند از ترس آن روز که شیعه
باشد عورت ایشان مردمان ترسند و ایشان نترسند
ومردمان تشنه باشند و ایشان تشنه نشوند چون بدر بهشت
رسند باستقبال ایشان دوازده هزار حور آراسته
وچون داخل بهشت بکنند زنانند از برای شیعیان تو
خانها از جواهر که بخورده باشند از خانها و مردمان
در محشرگاه در حساب‌اند واز حضرت امام محمد باقر منقول
که حضرت رسالت پناه ص فرمودند که چون روز قیامت
برپا شود برای حضرت فاطمه قبهٔ از نور برپا کنند
پس حضرت امام حسین ع بیاید و سر مبارک خود را
در دست داشته باشد چون نظر حضرت فاطمه بر او افتد
نعره بزند که نماند در محشر ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل
ونه بندهٔ مؤمنی مگر آنکه همه گریان شوند پس حق تعالی مردی
پیری

پیری متمثل کرداند در نیکوترین صورتی که خصمی کند با قاتلان
آنحضرت پس خدا جمع کند همهٔ قاتلان حسین را و آنها که کارسازی
کرده بودند و آنها که شریک در خون او شده بودند پس همهٔ
ایشان را بقتل آورند باز ایشان را زنده کند حق تعالی ایشان را
بقتل آورد در آن وقت خشم ما و شیعیان ما فرو نشیند
و اندوه ما زایل گردد پس فرمودند که رحم کند شیعیان ما را بخدا
سوگند که ایشان با ما شریکند در مصیبت بطول حزن و حسرت

باب هفتم در وصف پل صراط و کیفیت گذشتن مردمان بر آن
اول آنکه جمیع صحرای قیامت آتش خواهد بود چنانچه از حضرت
امیرالمؤمنین ع منقول است که در روز قیامت آتش چهار طرف
ایشان را فرو گرفته باشد از دست راست و دست چپ
و پیش رو و پشت سر و در آن روز آفتاب بر سر همه کس
خواهد بود و سایه نخواهد بود مگر عرش مجید و از حضرت پیغمبر ص

منقولست که زمین قیامت همه آتش است مگر سایهٔ مؤمنان
که تصدق در دنیا داده است سایه میکند بر سر ایشان
پس اگر میخواهی ای برادر که از آتش آن روز رهائی یابی
و خلاص یابی تصدقات بمؤمنین و مؤمنات و مسلمین
و مسلمات بده برای رضای خدای تعالی و منقولست
که چون حضرت امام زین العابدین علیه السلام را غسل میدادند
بر کتف مبارکش پینها بود مانند پینها که بر زانوی شتر
می باشد از بسیاری بارهای گران که بر دوش خود بخانهٔ
فقرا می بردند و از برای فقرا و مسکینان در شبها
آب می کشیدند از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت
پیغمبر صلعم بعلی بن ابی طالب گفت یا علی هر که از تو رفاقت
نکند در دنیا روز قیامت با من باشد یا علی تو اول
کسی باشی که زمین شکافته شود از تو و با من باشی و اول
کسی

کسی باشی که مبعوث شوی و اول کسیکه بر پل صراط بگذرند با من
تو باشی و حق تعالی قسم خورده است بعزت خود که نگذرند از عقبهٔ
پل صراط مگر کسیکه با او باشد براةٔ ولایت و دوستی تو و ائمه
از فرزندان تو یا علی اول کسیکه بر حوض کوثر وارد شود تو باشی
و آب دهی دوستان خود را از آن حوض و تو رفیق من باشی
در روز قیامت با بستم در مقام محمود و تو اول کسی باشی که داخل
بهشت شوی و بدست تو باشد علم من که آن علم حمد است
و آن علم هفتاد پاره باشد هر پارهٔ فراخ تر باشد و روشن
تر از آفتاب و ماه و در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منقولست که فراخی و وسعت آفتاب و ماه هر کدام نهصد
فرسنگ در نهصد فرسنگ است و علم حمد رسول خدا صلعم هفتاد
بار از آفتاب و ماه وسیع تر است یا علی تو صاحب درخت
طوبی که در بهشت است اصل آن درخت در خانهٔ تو باشد

وشاخهای آن درخت در خانهای شیعیان و دوستان
تو باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که چون بنده مؤمن
بمقام حساب باز دارند خداوند عالم فرماید که بسنجید نعمتهای
مارا با عمل او پس نعمتها عمل او فرو گیرد و فرماید که نعمتها
باو بخشیدیم نیک و بدش هر دو باهم بسنجید پس اگر مساوی
باشد فرماید که به بهشتش برند و اگر خیرش زیاده باشد
تفضلها و احسانها نسبت باو بفرماید و اگر بدش
زیاده باشد اگر از اهل ایمان باشد و شرک نیاورده
باشد آن محل رحمت و مغفرت الهی است اگر
خواهد تفضل میفرماید و میبخشد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقولست که پرسیدند از تفسیر این آیه که ترجمه اش
که این گروه را خدا بدل میکند سیئات ایشانرا بحسنات
و خدا آمرزنده و مهربانست فرمود که روز قیامت
مؤمن

مؤمن گناهکاری را بمقام حساب بیاورند پس خداوند
عالمیان خود متکفل حساب او شود و دیگری بر بدیهای
او مطلع نشود پس چون بگناهان خود اقرار کند حق تعالی
بکاتبان اعمال فرماید که بعوض بدیهای او نیکی
بنویسند و بر مردم ظاهر گردانند پس چون مردم نامه
اعمال او را ببینند گویند که این بنده هیچ گناه نداشته
پس خدا امر فرماید که او را به بهشت برند و همین است
تاویل این آیه فرمود که این مخصوص گناهکاران شیعه
ماست و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون
روز قیامت برپا شود خداوند عالم جمیع خلق اولین
و آخرین را در زمین واحدی جمع کند عریان و برهنه
و بر راه محشر انقدر بدارند که عرق از ایشان بریزد
و نفسها تنگ شود و مدتی چنین بمانند پس منادی از

جانب رب العزة از پیش عرش ندا کنند که کجا است پیغمبر
امی پس بار دیگر ندا کنند که کجا است پیغمبر رحمت محمد صلعم
عبد الله آنگاه آنحضرت برخیزد و در پیش جمیع مردم
روان شود تا بیاید بحوض کوثر که طولش از میان
ایله که موضعیست در حد الشام و صنعا یمن باشد
و برابر حوض بایستد پس حضرت امیر المؤمنین عم
بیاید و در پهلوی آنحضرت بایستد و بعضی مردم
آب دهند و بعضی را ملائکه دریابند و دور کنند پس
حضرت رسول صلعم بیند که جمعی از دوستان ما اهل بیت
دور کنند بخطاهای ایشان حضرت بگرید آید که وید
خداوندا ایشان شیعه ما اند پس حق تعالی ملکی را بفرستد
که گوید یا محمد چرا گریه میکنی گوید چرا گریه نکنم که میبینم
که جمعی از شیعیان برادرم علی بن ابی طالب را از حوض

کوثر

کوثر منع میکنند و بسوی جهنم میبرند پس ندا رسد که یا محمد
من ایشانرا از برای تو بخشیدم و از گناهان ایشان در
گذشتم و ایشانرا بتو و بان جمعی الحق گردان که
کرتو لوای ایشانرا داشته اند ملحق ساختم و ایشانرا
در زمرهٔ شما داخل کردانیدم و رخصت حوض کوثر
دادم و شفاعت ترا در حق ایشان قبول کردم و
از حضرت پیغمبر صلعم منقولست که در روز قیامت غیر
از ما کسی سواره نباشد و ما چهار کس باشیم اول
من باشم که بر براق سوار باشم دیگر صالح پیغمبر بر ناقه
سوار باشد دیگر حمزهٔ سید الشهدا عم من و دیگر برادر
من علی بن ابی طالب بر مرکبی از مرکبهای بهشت
سوار باشد و در دستش باشد علم حمد و ندا کنند بر لا اله
الا الله محمد رسول الله خلایق از او حیران در

محشر که بنده پیغمبر مرسل است یا ملکی مقرب است ملکی از زیر
عرش جواب دهد و میان ازد که این پیغمبر نیست و ملک
مقرب نیست و این صدیق الاکبر علی بن ابی طالب است
و روایتست از امام جعفر صادق عم که حضرت رسول صلعم فرمود
که یا علی امت مرا در عالم ارواح بمن نمودند و کوچک
و بزرگ ایشانرا دیدم و بتو و شیعیان تو گذشتم
و از برای شما استغفار کردم حضرت امیر المؤمنین عم فرمود
که یا رسول الله دیگر از فضایل شیعه بفرما فرمود که یا علی
تو و شیعیان تو از قبرها بیرون خواهید آمد و روهای
شما مانند شب چهارده خواهد بود و جمیع شدتها و
غمها از شما بر طرف خواهد شد و در سایهٔ عرش الهی
خواهید بود مردم خواهند ترسید و شما نخواهید
ترسید و مردم اندوهناک خواهند بود و شما مسرور

خواهید

خواهید بود و برای شما خوان نعمتهای الهی آورند
و مردم مشغول حساب خواهند بود و بسند معتبر از حضرت
امام رضا عم منقولست که حضرت رسول صلعم فرمود که یا علی
هر که ترا دوست دارد با پیغمبران خواهد بود و در درجهٔ
ایشان روز قیامت و کسیکه بمیرد و دشمنی تو باشد اگر
خواهد یهودی بمیرد و اگر خواهد نصرانی بمیرد و فرمود
که اول چیزیکه در قیامت سؤال خواهند کرد محبت
ما اهل بیت خواهد بود و روایت کرده است از عبد الله
جدلی که حضرت امیر المؤمنین گفت که میخواهی ترا
خبر بدهم که هر که او را داشته باشد در روز قیامت
او را هیچ ترسی نباشد و خبر دهم بگناهی که هر که او
داشته باشد او را بر رویش با آتش اندازند گفتم بلی
فرمود که آن حسنه محبت ماست و آن گناه دشمنی

ماست و روایت کرده است از انس که حضرت رسول ص
فرمود که خداوند عالم در روز قیامت جمعی را مبعوث
خواهد گردانید که رویهای ایشان از نور باشد و بر
کرسیهای نور خواهند نشست و جامها از نور
خواهند پوشید و در سایهٔ عرش خواهند بود مانند
پیغمبران و پیغمبر نیستند و بمنزلهٔ شهدا و شهید
نخواهند بود و بعد از آن دست بر سر حضرت امیر المؤمنین ع
گذاشت و فرمود که این شیعیان چنین خواهند بود
و منقولست که حضرت رسول ص با حضرت امیر المؤمنین
ع فرمود که چون روز قیامت خدا از حساب خلایق
فارغ شود کلیدهای بهشت و دوزخ را بمن تسلیم
نماید و من بتو تسلیم کنم و گویم هرکه را خواهی بجهنم
فرست و هرکه را خواهی ببهشت داخل کن و از ابن

بابویه

بابویه روایت کرده است بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق
ع که چون قیامت قایم شود منبر بگذارند که جمیع خلایق
ببینند و حضرت امیر المؤمنین ع بر آن برآید و ملکی بر دست
راست او بایستد و ملکی بر دست چپ او و ملک
دست راست ندا کند که ای گروه خلایق این علی بن
ابی طالبست هرکه میخواهد داخل بهشت میکند و ملک
دست چپ ندا کند که ای گروه خلایق این علی بن ابی
طالبست هرکه را میخواهد داخل جهنم میکند و از
عبد الله عمر روایت کرده است که حضرت رسول ص بحضرت
امیر المؤمنین ع فرمود که چون قیامت شود بیایی
تو بر اسبی از نور سوار و بر سرت تاجی از نور باشد
که روشنی آن دیده ها را خیره گرداند پس ندا از
جانب رب العزة برسد که کجاست خلیفهٔ حضرت محمد

رسول الله کوید اینک منم پس ندا فرماید که ای علی دوستان
خود را داخل بهشت گردان و دشمنان خود را داخل
جهنم کن تویی قسمت کنندهٔ بهشت و دوزخ و از
امام جعفر صادق ع روایت کرده است که چون بنده را
در مقام حساب نزد خداوند عالمیان میدارند اول
چیزی که از وی سؤال میکنند از نماز و روزه و زکاة و
حج و ولایت ما اهل بیت است پس اگر اقرار
بولایت داشته و بر این حال مرده نماز و روزه و
حج و زکاة او را قبول میکنند و اگر اقرار بولایت
ما نکرده هیچ عملی از اعمال او را قبول نمیکنند
و از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که جبرئیل
بر حضرت رسول ص نازل شد و گفت خداوند عالمیان
سلامت میرساند که من آسمانهای هفت گانه

وزمینهای

وزمینهای هفت گانه را و آنچه بر روی آنهاست خلق
کرده ام و هیچ محلی بهتر از میان رکن و مقام ابراهیم خلق
نکرده ام اگر بندهٔ مرا در آنجا بخواند از آن روزی که آسمانها
و زمینها را خلق کرده ام تا انقراض عالم و اقرار بولایت علی
نداشته باشد او را سرنگون در جهنم اندازم و از حضرت امام
زین العابدین ع که حضرت رسالت پناه فرمود که بحق خداوند
که جان محمد در دست قدرت اوست که اگر در روز قیامت
با عمل هفتاد پیغمبر بیاید شخصی که خدا قبول نکند تا ولایت

من و اهل بیت مرا نداشته باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که در روز قیامت پنجاه موقفست تا پل صراط
برسد پس چون برسد که خلایق همه نظر در صراط بر سر هوا ان پلها است
که بر روی جهنم کشیده اند از موی باریکتر و از شمشیر برنده تر
و از آتش گرمتر و چهل ساله راه در میان جهنم فرو رفته باشد

وزبانهٔ آتش از هر طرف شعله کشد وبران راه خارهای
آتشین وکلبدهای آتشین باشد که بدنها را پاره پاره کنند
وهفت عقبه داشته باشد وهر عقبهٔ سه هزار ساله راه هست
هزار سال سربالا رفتن وهزار سال مساوی وهزار سال سراشیب
واینست معنی آیه کریمه وان ربك لبالمرصاد یعنی پروردکار
در انجا مترصد است ومیساند بدانها ونجات میدهد خوبانرا بانکه
فرشتکان زبانیه وغیر ایشانرا بازدارند که سؤال کنند
خلایق ... عقبه اول واز حضرت امام
جعفر ... منقولست در حدیث معراج پیغمبر ...
در صفت مؤمن ونتیجه روزه فرموده که از مرك ترسش
را مستور کنم وشدت مرك وتاریکی قبر ولحد وترس قیامت
نه بیند ونصب میزان ونشر دیوان برایش نکنم بعد ازان
کاهی بدو افتد وکاهی برخیزد تا انکه بر پل صراط بکذرد
واهو

وملك این بنده خود را بالاتر از ملك هر ملوك کردانم و
بهشت ونعیم برای او مهیا کنم وچون ملك الموت بروی
نازل شود کوید خوشا بحال تو که حق تعالی مشتاق توست ای
دوست خدا درهای اسمان که اعمال تو ازان بالا میرفت
ومحراب ومصلی تو همه بر تو کریه میکنند وملائکه بر سر تو
ایستاده باشند وهر یك جامی از کوثر وجامی از شراب بهشت
در دست چون روحش از بدن بیرون اید انان شراب واب
باو دهند تا تلخی جان کندن بر او اسان شود واز حضرت
منقولست که در وصیت خود لعبد الله ابن جندب کفت یا عبد الله
شب خواب کم ... زن که مادر سلیمان پیغمبر بسلیمان
کفت ای فرزند خواب مکن که هر که خواب بسیار کند محتاج
شود در روز قیامت واز حضرت پیغمبر منقولست چون
بنده از پل صراط بکذرد وبران کوشه برسد وبا ...

واند صراط ودوزخ نکاه نکرد سبحان الذی نجانا کوید
یعنی که پاکست خداوندی که ما را رهانید از ان آتش که
دیدیم پس از کرانهٔ دوزخ براه بهاند هم چنان چون نکرد در آتش
پس دعا کند وکوید یا رب این روی مرا بکردان از دوزخ
ودستوری ده مرا تا بکذرم وبرکردم ور وجانب دیکر کنم
که از بوی دوزخ ودود ان مرا رنج عظیم میرسد ...
کوید ای بندهٔ من برای پسند تکنی وچون این بدهم ارزوی
دیکر بکنی کوید بار خدایا برای پسند کردم وبا تو عهد کردم
پس حق تعالی اورا دستوری دهد تا روی از دوزخ بکرداند
نکاه کند درختی بلند امده وسبز کشته وسرش در هوا رفته
وشاخها وبرکهای ان کشیده وسایه کسترده ان بنده
دعا کند وکوید بار خدایا مرا بان درخت جاده تا بزیر سایه
ان قرار کیرم واز رنجها بیاسایم حق تعالی کوید ای بنده
من

من اکنون با من عهد کردی که بیش نخواهی ان عهد وسوکند تو
کجا شد این بنده کوید بار خدایا پس ازین نخواهم وبدان
سایه خنك پسند کردم تا ازین کرانه هیچ باز نخواهم کردم
وسوکند خوردم که بیش نخواهم حق تعالی فرمان دهد تا بزیر
ان درخت روند ودر سایه ان درخت قرار کیرد ودر نشیند
وبهشت پدید اید وباد خنك از بهشت همی وزد
وبوی خوش همی دهد ودرختان بلند سر بر زمین اورده
ومرغان بر درختان بانك برداشته وآبهای روان
وباغهای خرم وکوشکهای اراسته طاقهای منقش شده
وصبرش نمانده ودلش طلبیدن کیرد وکوید بار خدایا مرا
دستوری ده تا در بهشت روم ودر راست وچپ
همی نکرد کوشکها وباغها ودرکها وصفها ومنظرها
وتختها وحجابها وجویهای روان ودرختهای بلند بلند

متحیر کردد و مدهوش شود و لرزه بروی افتد
حق تعالی باوی سخن کوید که ای بندهٔ من چشیده ئ تراکم
خوارش چاندهٔ و لرزه میکنی و چیزی نمیخوری کوید بار خدایا
تو داناتری شرم کرفت از حضرت تو که چند بار عهد شکستم
اکنون همی ترسم از تو که چیزی نمیتوانم خواستن حق تعالی کوید
ای بندهٔ من بخواه که بدهم ترا از بهشت چندانکه در دنیا
ازان روز که ترا بیافریده ام تا ان امروز که نیست کرد انم
ان هر نعمت که بود هم چندان و ده چندان دیکر بدهم چنانکه
خوشنود کردی پس حق تعالی بفرماید تا این بنده را ببرند
فرشتکان تا انجا جایکاه او باشد نخستین کوشکی که از
کوشکهای دیکر کمتر باشد و خورد تر باشد بزرکه ان کوشک
وباغ ازین کوشه تا بان کوشه شش هزار سال راه باشد
و در بعضی از کتب معتبره مذکور است که پهنای ان جوی است

کرکاه

28

کریکاه اسب تازی بدود و درازی انرا کسی نداند مکر انکس
که افریده است آب ان روشن تر از برف و نرم تر از مسکه
و شیرین تر از انکبین است کنارهای ان از زر سرخ است
و سنک ریزهای ان از دُر و مرجان و یاقوت و زبرجد است
آب ان هر کجا برسد تر کنند و هر که یک شربت اب ازان
بخورد هرکز تشنه نشود و هرکز پیر نشود و بیمار نشود
والی و حاکم بران علی بن ابی طالب باشد در روز قیامت و در ان
حوض مرغانند هر یکی بزرکی شتری و بر کنار قدحها از
مروارید است و قدحها و جامها بعدد ستارهای اسمان
در کنار ان نهاده اند و در روز قیامت چون خلایق در تشنکی باشند
ساقی ان حضرت امیر المؤمنین علی باشد و شیخ ابن بابویه میکوید
در کتاب اعتقادات بران حوض جامها کذاشته است بشماره
ستارهای اسمان و والی بران حوض در روز قیامت علی بن

ابی طالب خواهد بود و هر که یک شربت ازان حوض بخورد هرکز تشنه
نشود و از حضرت پیغمبر منقولست که اول کسی که ازان حوض
اب دهند فقرای مؤمنین باشند ان جامه کهنه کان و کرد آلوده
که زنان توانکر ایشانرا بشوهری نکیرند و از ابوب انصاری
منقولست که از حضرت رسالت پناه پرسیدند از حوض
کوثر فرمود که ان حوضیست که خدای من اکرام فرموده
و مرا بان زیادتی بخشیده است بر جمیع پیغمبران کذشته
و ان حوض از مابین ایله و صنعاست و در کنار ان
ظرفها بعدد ستارهای اسمان مهیا است و دو نهر
عظیم از پای عرش در ان میریزد و ابش از عسل شیرین
تر است و سنک ریزهاش از زمرد و یاقوت و زمینش
از مشک خوشبوی تر است و کیاهش زعفرانست و خدا
با من شرط کرده است که وارد ان حوض شوند انانکه دلهای

ان

29

ایشان از شرک و نفاق پاک و نیتهای ایشان صحیح باشد
و انقیاد و متابعت وصی من علی بن ابی طالب کرده باشند
و دور خواهند کرد غیر شیعیانش را ازان حوض همچنانکه
شتر صاحب عرب را از میان شتران بدر میکنند و هر که
ازان بخورد دیکر هرکز تشنه نمیشود و از حضرت امام جعفر
صادق منقولست که هر که سورهٔ انا اعطیناک الکوثر
را در نمازهای فریضه و نافله بسیار بخواند خدا او را در قیامت
از حوض کوثر اب دهد و او را در زیر درخت طوبی در جوار
حضرت رسول جا دهد و در اخبار متواتره از رسول خدا
منقولست که فرمود که هر که ایمان بحوض کوثر نداشته باشد
خدا او را بان حوض نرساند و هر که ایمان بشفاعت من نداشته
باشد خدا او را بشفاعت من فایز نکرداند و فرمود که شفاعت
من برای اصحاب کناهان کبیره است از امت من و اما

بیکدکاران پس براث ان اعرافی نیست و بسند معتبر
از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که مردم را در شدة
قیامت چنان کار تنك شود که عرق بدنهای ایشان برسد
پس گویند که بیایید بنزد حضرت آدم رویم شاید ما را
شفاعت کند چون بنزد او بیایند گوید که من هم گناه کارم
بروید بنزد حضرت نوح و هم چنین بنزد هر پیغمبری که ایند
ایشانرا بنزد دیگری فرستد تا بنزد حضرت عیسی ایند
گوید که بخدمت حضرت پیغمبر اخر الزمان روید چون بخدمت
انحضرت ایند فرماید که با من بیایید و بیاورد ایشانرا بدر
بهشت و رو بدرگاه رحمت بسجده در اید پس ندا رسد که
سر را بردار و شفاعت کن که شفاعت تو مقبولست و اینست
تفسیر این ایه که فرموده واست عسی ان یبعثک ربک
مقاما محمودا و بسند معتبر منقولست که شخصی بخدمت

حضرت

حضرت امام محمد باقر ع امد و گفت که شما حرف شفاعت بسیار
میگویید و مردم را مغرور میکنید فرمود که کار تو اینست
که شکم و فرج خود را از حرام نگاه داشته بشفاعت محمد احتیاج
نداری و اینه که اگر فزعهای روز قیامت را ببینی محتاج
بشفاعت خواهی شد و شفاعت از برای جماعتی است که مستحق
اتش شده باشند و هیچکس از اولین و اخرین نیست مگر اینکه
بشفاعت انحضرت محتاج است در روز قیامت پس فرمود که
حضرت رسول ص برای امت خود شفاعت خواهد کرد و ما برای
شیعیان خود شفاعت خواهیم کرد و شیعیان ما برای اهالی
و دوستان خود شفاعت خواهند کرد و گاه باشد که مؤمنی شفاعت
کند مثل عدد ربیعه و مضر را که دو قبیله عظیمند و مؤمن
شفاعت میکند حتی از برای خدمت کارش میگوید خداوندا
حق خدمت بر من دارد و مرا از سرما و گرما نگاه میداشت

در وصف ترازوی اعمال از عبد الله ابن عباس روایتست که گفت
ان ترازو را بیاورند یك پلهٔ ان ترازو از نور باشد و ان پلهٔ
دیگر از ظلمت باشد و ان پله که در ان طاعت باشد این از نور است
و ان پله که در ان معصیت است از ظلمت و درازی عمود ان
چندانست که از مشرق تا مغرب و بزرگی هر یکی از کفه ان چندانست
که از قاف تا قاف و ان ترازو بدست میکائیل باشد
و هر کس را با عمل خود بیاورند و پیش ترازو بدارند و همه
طاعتها را در یك پله و گناهان در یك پلهٔ دیگر بنهند و
بسنجند تا کدام بیشتر اید و در انوقت فرشتگان نور بیسنند
بنام انکس و دوزخ را فرشته از پس ترازو آواز دهد
چنانکه اهل عرصات همه بشنوند گویند بدانید و بشنوید
که فلان پسر فلان نیك بخت گشت که هرگز بد بخت
نگردد و هر که یك پله ترازوی او معصیت او گران تر شود

فرشته

فرشته از پس ترازو اواز دهد چنانکه اهل عرصات همه بشنوند
که فلان پسر فلان بد بخت است و هرگز نیك بخت نشود
و در روایات آمده است که در سه وقت باشد روز قیامت که
از هول هر خلق بخود مشغول گردند که هیچ مادر و فرزند
نگاه نکند اول وقتیکه نامه پران شود گروهی را بدست راست
و گروهی را بدست چپ و دویم انوقت که جهنم را حاضر
کنند از بیم ان همه خلق در رو افتند سیم انوقت که
در پیش ترازو بایستند از هول و ترس خویشتن در رو
افتند تا ترازو بسوی نیکی گران خواهد بود یا بسوی
بدی و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که حضرت رسول
فرمودند که در قیامت پنجاه موقف است اول انها یکی نزد
ترازوی اعمال پس هزار سال باز میدارند ایشانرا از انجا پس
اگر نیکی وحسابهٔ او زیادتی کند بر سیئات او رستگار

وبلای حاجت و خلاص بشود و در بیان چشم زدن و کبیک کفه
ترازوی گناهش زیادتی کند بر حسناتش هزار سالی در
انجا میماند در غم و الم و اندوه و گرسنگی و تشنگی تا حق تعالی
هرچه حکم کند باب پنجم در وصف بهشت و اهل آن در کتاب
جمال الصالحین از حضرت پیغمبر ص که در وصیت خود بعلی
ابن ابی طالب ع فرمودند که یا علی حق تعالی بهشت را خشتی
از طلا و خشتی از نقره آفریده و دیوارش سوا از
یاقوت و سقفش از زبرجد و ریگش از لؤلؤ و خاکش
از زعفران و مشک اذفر گردانیده و بعد از آن فرمود
که تکلم کن بهشت پس گفت لا اله الا هو الحی القیوم
سعادتمند یافت هر که داخل من شد فرمود حق تعالی بعزت
و جلال خودم قسم که داخل تو نشود شراب خواره و سخن
چینی و دیوث و اعوان و مخنث و نباش و عشار و قاطع

رحم

رحم و از آنحضرت منقولست که در وصیت خود با ابوذر غفاری
رض فرمودند که یا اباذر اگر یکی از زنان بهشت در شب
تاریک نگاه بر زمین کند از نور طلعتش تمام روی زمین
روشن تر از آفتاب بشود و تمام اهل زمین بوی عطر
بشنوند و بیهوش گردند و اگر جامه از جامهای بهشت
در دنیا بکشایند هیچکس تاب دیدن آن نیاورد و همه
بیهوش بیفتند که از حضرت امام محمد باقر ع منقولست
که هر که سوره زمر را بخواند حق تعالی شرف دنیا و آخرت
با او کرامت کند و فرماید و او را عزیز گرداند بی مال و خویشان
بحدی که هر که او را ببیند از وی مهابتی در دلش
بهم رسد و بدن او را بر آتش جهنم حرام گرداند و از برای
او هزار شهر بنا کنند که در شهری هزار قصر باشد و در هر قصری
صد حور و از چشمها و حوران و درختان و میوها انچه

در قران وصف فرموده باو کرامت فرماید و از حضرت
امام جعفر صادق ع منقولست که هر که مداومت نماید
تلاوت سوره حمعسق را چون مبعوث شود روی
او مانند برف سفید باشد و مانند آفتاب نورانی باشد
حق تعالی فرماید که ای ملائکه او را داخل بهشت گردانید
و از برای او قصری مقرر ساختم از یاقوت سرخ و
درها و کنگرهای و دریچهایش از یاقوت سرخ و از لطافت
اندرون بیرون را میتوان دید و از بیرون اندرون
را میتوان دید و در آن دختران باکره جوان از حور العین
و هزار کنیزک و هزار غلام از پسران که گوشواره در گوش
باشد پیوسته در حسن پاینده باو عطا کرده ام و از حضرت
امام محمد باقر ع منقولست که هر که سوره هل اتی علی
الانسان را در هر صبح پنجشنبه بخواند حق تعالی باو …

هشتصد

هشتصد دختر باکره و چهار هزار زن از حور العین باو کرامت
فرمایند و با حضرت رسول باشد و از حضرت امام جعفر صادق ع
منقولست که هر که سوره طس را در شب جمعه بخواند از اولیا
و دوستان خدا باشد و در حفظ و حراست الهی باشد و در
دنیا فقر و بدحالی باو نرسد و در آخرت آنقدر از بهشت
باو دهند که راضی باشد و زیاده از رضای او باو عطا
فرمایند و حق تعالی صد زن از حور العین باو کرامت فرماید
و از حضرت پیغمبر ص منقولست که کمترین اهل بهشت از
شهیدان از روی منزلت آنکسی باشد که او را دوازده هزار
زن باشد از حور العین و چهار هزار زن از دختران باکره
و دوازده هزار خادم باشد او را و هر زن از حور العین
هفتاد هزار خادم باشد و جماع کند با هر یک در هفته
چون آخر هفته رسد هر جمع شوند در یکجا او را زر دارند

بصورت نیکو که از او واز ایشان هرچه در بهشت باشد بلرزه
در آید و گویند الاغض الخالدات فلا نموت ابدا
ونحن الراضیات فلا نسخط ابدا در کیفیت جان
کندن که حضرت پیغمبر فرموده‌اند در کیفیت جان کندن و
محشور شدن مؤمن چون بدر بهشت رسد از چشمه حیوة
غسل کند بعد از ان ملائکه باستقبال او ایند و گویند
داخل بهشت شو ای مؤمن چون مؤمن قدم در بهشت
گذارد بیند که خیابانها که از دو طرف درختها بر خط
کشیده شاخهای ان درخت از مروارید و میوه‌های ان
درختها چون پستانهای دختران باکره باشد بیاورند
برای او مرکبها از نور و گویند باو ملائکه ای دوست
خدا سوار شو بر هر مرکب که بخواهی و ببین انچه بخواهی
و سؤال کن انچه بخواهی پس مؤمن سوار شود در مرکب نور

و جامهای او از نور باشد و راه رود با او ملائکه از نور
باشند و غلامان از نور باشند و ملائکه مباهات کنند باو جهت
انچه بینند از نور با او پس برسد بدر اول قصری از
قصرهای او که از نقره و در و یاقوت باشد پس نظر کند
بران مؤمن زنی از زنان او پس با او زنان گویند مرحبا
مرحبا پس قصد کند که دران منزل فرود اید پس ملائکه
باو گویند برو یا ولی الله که از تو نیست این و دیگری
هم چنین چون مؤمن بدر قصر دیگر رسد که از طلا و مرصع
بدر و یاقوت باشد پس درین قصر زنان براو مشرف
شوند گویند مرحبا مرحبا پس قصد کند ان مؤمن که
فرود اید دران قصر ملائکه باو گویند که برو این از
تو نیست و دیگری هم چنین تا بهزار قصر که هر قصری
از دیگری بهتر و نیکوتر باشد تا برسد بقصری از
قصرهای

او که از لطافت اندرون او را از بیرون توان دید و بیرون
انرا از اندرون توان دید خشتی از طلا و خشتی از نقره
و خشتی از یاقوت و خشتی از مروارید و ملاط ان
مشک باشد که مرد روی خود را در دیوارهای قصر ببیند و هر حوری
هفتاد جامه پوشیده باشد و سفیدی ساق پای مبارک ان
ان حور از پس هفتاد جامه توان دید چنانکه میتوان دید
شراب سرخ را در شیشه سفید چنانکه میتوان دید رشته
سفید را در میان دانه یاقوت سرخ و جماع مؤمن با ان حور
با قوت صد مرد که حق تعالی قوت صد کس باو عطا کند که ان
صد کس چهل سال جماع کرده باشند یا مدت جماع چهل سال باشد
و هر مرتبه که جماع کند مؤمن چون فارغ شود ان حور باکره شوند
ادمی و زنهائی که دران بهشت حوران باشند نیکو خلق و نیکو
روی که گویا ایشان یاقوت و مرجانند چون صفای یاقوت

و سفیدی لؤلؤ و در بهشت جویها باشد و در کنارهای ان
کنیزان یا دختران باشند و میروید پس حق تعالی ایشانرا فرماید
که بشنوانید بنده‌گان مرا تمجید و تسبیح و تحمید من ایشان
اواز بلند کنند بالحان و ترجیع و اوازی نیکو که خلایق
مثل ان نشنیده باشند اگرچه اهل بهشت ان اوازها
ایشانرا بشنوند و دراینند پس مشرف شود بر مؤمن یک زنی
از زنان او که از زنان سراپرده که نباشد پس از نور روی
او ان قصر روشن شود پس گمان کنند ان مؤمن که پروردگار
او براو مشرف شده یا یکی از ملائکه حق تعالی چون سر بالا
کند بیند که زنی از زنان اوست و نور روی او از ان
نزدیکست که نور چشم ان مؤمن را برطرف کند پس ان حور
گوید تو کیستی گوید من انم که در قران خدا یاد کرده است
پس با ان حور جماع کند بقوت صد جوان و دست در گردن ان

ا ب ت ث ج ح خ د ذ

کند هفتاد سال و خانه که نگاه بروی او و پایهای او با بهشت
ان حور با ساق او بهر جای او نگاه کنند روی خود را بیند
دران مکان تن ان حور از پاکیزهکی که ان حور دارد بعد از ان
حوری دیگر اید از ان حور نیکوتر و نیکوخوی و خوش بوی تر
پس مؤمن گوید نه کیستی گوید من انم که حق تعالی در قرآن
یاد کرده است که فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من
قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون و حضرت فرمودند
که هر که داخل بهشت شود او را پانصد زن باشد از حور العین
با هر حوری هفتاد دختر که گویا لؤلؤ پوشیده که تازه
از صدف بیرون اورده باشند او را و هر که داخل بهشت
شود هفت قصر او را باشد و در هر قصری هفتاد خانه
باشد و در هر خانه هفتاد تخت باشد و بر هر تخت هفتاد
فرش گسترده باشد و بر بالای ان زنی از حور باشد و

دران

و روان میشود در زیر ان جویها یک جوی از آب در غایت
صافی و یکی از شیر که هیچ نه که بیرون نیامده است از پستانهای
چهارپایان و یکی از عسل مصفی که از شکم زنبور بیرون نیامده
و یکی از خمر و چون مؤمن اشتهای طعام بهم رساند بیاید
او را مرغان و بریان شود پیش او و میخورد ده باشد هر کدام
که خواهد نشسته باتکیه کرده چون میوه خواهد درختان
سر بزیر اورند و حضرت امام محمد باقر فرمود که آب
بهشت در جویها روان میشود سفیدتر از برف و
شیرین تر از عسل و نرم تر از مسکه کل جویها از خندق
از فرید و سنک ریزهای ان مروارید و یاقوت باشد
و درختان از طلای سرخ باشد و شاخهای ان جنس
دیگر باشد و میوه از نقره سفیدتر باشد و شیرین تر
از عسل و نرم تر از مسکه و درازی هر خوشه دوازده زرع

چه میوه که از ان درختان باز کنند دیگری بیرون اید
مکان ان میوه و انواع میوها باشد از بادام و انار و
خرما و غیر ان و بلکه میوه به هفتاد رنگ و طعم شود
اگر خواهند اهل بهشت و حضرت امام محمد باقر فرمودند
که درخت طوبی اصلش در خانه پیغمبر است و اگر مرغی پرواز
کند تا انکه پیر شود و بمیرد با وجود انکه در بهشت است
نیفتد بشاخهای ان نرسد و بر هر برگی از ان درخت
ملکی نشسته است و ذکر حق تعالی میکنند و در بهشت
خانه نیست مگر انکه شاخی از ان درخت دران خانه است
و باره اورد از برای اهل بهشت انچه خواهند از جامها
و میوه ها و هر میوه که باز کنند دیگری از ان بیرون اید
بقدرت حق تعالی از ان مکان جهت انکه ان مؤمنان در دنیا
کسب کردن رزق حلال و خرج کردن میانه و با قوم را باز

فرستادن

فرستادن به دوستی که رستگار شدن و نجات یافتن و حضرت
فرمودند که اهل بهشت یکمو بر تن ایشان نباشد و سیاه
چشم باشند بسرمه بهشت و اراسته باشند بزینت بهشت
و طوقهای زرین در گردن ایشان با عزت و حرمت و
اکرام هر چه تمام تر باشند و داده میشود هر یکی از اهل بهشت
قوة صد کس در خوردن و اشامیدن و شهوت جماع کردن
و از حضرت پیغمبر منقولست در تفسیر ابجد فرمودند
اما درخت نیست که حق تعالی در بهشت بید قدرت خود
کاشته است که دران از دو نوع میوه است و شاخهای
ان درخت از پس دیوارهای بهشت ظاهر است و دیده
میشود و بیرون می اید از ان حلها و میوه های اندر درخت
پیش مؤمن اید بعضی اوقات از دهن بخورد و بی تعب
دست دراز کردن و حضرت پیغمبر فرمود که هر که بگوید

از انواع میوه‌ها و از حضرت رسول خدا منقولست که هر که
سبحان الله ده درخت در بهشت از برای او بکارند
بگوید لا اله الا الله بکارند برای او در بهشت درختی
از یاقوت سرخ که روی بیرون آن درخت از مشک سفید باشد
میوه آن از عسل شیرین‌تر و از برف سفیدتر باشد
و خوش‌بوی‌تر از مشک باشد و دران درخت میوه‌ها
باشد مانند پستانهای دختران باکره که از پی هفتاد
جام توان دید و از حضرت امام موسی کاظم منقولست
که هر مؤمنی که دعای جوشن را بخواند چون از قبرش بیرون
آید هفتاد هزار ملک باستقبال او آیند و در دست
هر یکی مهار شتری باشد که شکم او از مروارید باشد و
پشت او از زبرجد سبز و پایهایش از یاقوت سرخ باشد
و بر پشت هر شتری قبه از نور زده باشد که هر قبه

را

۳۸

را چهار صد در باشد بر هر دری تختی و بر هر تختی چهار صد
فرش از سندس و استبرق گسترده باشند و بر هر فرشی
چهار صد حوریه و چهار صد کنیزک باشد و هر حوری را
چهار صد مرکب از مشک باشد و بر سر هر حوری و کنیزکی
تاجی از طلا باشد و بعد از آن بیایند هفتاد ملک دیگر و دران
با هر کدام از آن ملائکه جامی باشد از مروارید و
جام چهار رطل شراب باشد و بر سر هر یکی طبقی
باشد و دو سالی بران نوشته باشد که اینجا هدیه ایست
از جانب حق تعالی و از حضرت پیغمبر منقولست که هر که
از بیم و خوف الهی بگرید و اشکی بریزد او را بهر قطره
اشکی کوشکی در بهشت آراسته بدر و یاقوت و جواهر
بوی دهند و دران کوشک باشد آنچه هیچ چشمی آنرا
ندیده باشد و هیچ گوشی نشنیده باشد و بخاطر هیچ

آفریده نگذشته باشد و از حضرت امام محمد باقر منقولست
که حضرت امیرالمؤمنین فرمودند که هر که یک شب باتمام
نماز کند که گاهی تلاوت قران نماید و گاهی در رکوع
و گاهی در سجود باشد و گاهی در ذکر حق تعالی آنقدر
از ثواب باو عطا فرمایند که کمترش آن باشد که
بسبب آن از گناهان بیرون آید مانند روزی
که از مادر متولد شود و بعدد خلق خدا حسنات
در نامه اعمالش بنویسند و مثل آن درجات از
برای او بلند کنند و قبر او را منور گردانند
و گناه و حسد را از دل او بردارند و او را از
عذاب قبر نجات دهند و برات بیزاری از آتش دوزخ
برای او بنویسند و در قیامت با ایمان از اهل
قیامت محشور شود و حق تعالی ملائکه فرماید که ای

ملائکه

۳۹

ملائکه من نظر فرمایید بنده من که یک شب احیا کرد
برای طلب خوشنودی من او را در جنت الفردوس
ساکن گردانید و دران بهشت باو دهید صد هزار
شهر و در هر شهری جمیع آنچه نفوس بآن خواهش داشته
باشد و دیده‌ها از آن لذت یابد و بخاطر کسی خطور
نکرده باشد و از برای او مقرر گردانید سوای آنچه
من برای او مهیا کرده‌ام از کرامتهای او
و مزید الطاف و قرب جناب مقدس خود و از حضرت
پیغمبر منقولست که هر که بنا کند در دنیا مسجدی حق تعالی
بنا کند برای او در بهشت بهر ذرعی یا وجبی از آن
مسجد شهری در بهشت که فراخی و وسعت آن شهر
چهل ساله راه باشد از طلا و نقره و مروارید و یاقوت
و زمرد و زبرجد باشد آن شهر و در هر شهری چهل هزار قصر

هزار قصر باشد و در هر قصری چهل هزار خانه و در هر خانه
چهل هزار کاسه باشد و در هر کاسه چهل هزار هزار رنگ
از طعام بوده باشد بقدرة حق تعالی و عظا قدرة او
دوست خود را که در یکروز با زنان جماع کند و آن
طعامها را بخورد و از حضرت پیغمبر روایتست
که هر که در مسجدی از مساجد الله اذان میگفته
باشد و شتول الله ان مسجد شود بدهد حق تعالی
ثواب چهل هزار هزار فرشته و چهل هزار هزار صدیق
و چهل هزار هزار کس که شفاعت کند و در بهشتی
از این بهشتها چهل هزار هزار شهر از برای او بنا
کنند و در هر شهری چهل هزار هزار قصر و در هر قصری
چهل هزار هزار حجره و در هر حجره چهل هزار هزار خانه
و در هر خانه چهل هزار تخت و بر هر تختی حوری باشد

و هر خانه هزار هزار برابر دنیا و هر حوری چهل هزار هزار
کنیزک باشد و در هر خانه چهل هزار هزار خوان باشد
و بر هر خوانی چهل هزار هزار کاسه و در هر کاسه چهل
هزار هزار رنگ از طعام باشد و اگر جن و انس را
رخصت دهند که چاشت در یک خانه او از
هر جا شوند و آنچه خواهند از طعام و لباس و میوهها
و تحفهها و زیورها در هر خانه آنقدر باشد
که احتیاج بخانه دیگر نباشد و هر که مؤذن بگوید
اشهد ان لا اله الا الله محافظت کنند
او را چهل هزار هزار ملک و صلواة بر او فرستند
و استغفار کنند از برای او و در سایه رحمت
الله باشد تا از حساب خلایق پرداخته شود
و بشنو سیند او را چهل هزار هزار ملک و شانع

عظام ذوی الاحترام و بسند صحیح از حضرت امام جعفر
صادق منقولست که حضرت پرسیدند از تفسیر این
آیه فیهن خیرات حسان که در سوره الرحمن است
فرمودند که ایشان زنان مؤمن عارف شیعه اند
که داخل بهشت میشوند و ایشان را بمؤمنان تزویج
مینمایند و آنچه که فرموده است که حور مقصورات
فی الخیام مراد حوران بهشتند که در نهایت
سفیدی اند و کمرهای ایشان باریکست و در میان
خیمهای در و یاقوت و مرجان نشسته اند و هر خیمه
چهار در دارد و بر هر دری هفتاد دختر باکره
رسیده ایستاده اند که دربان ایشانند
و ایشان را برای این بهشت خلق فرموده که مؤمنان
را بایشان بشارت فرمایند و حوران در صفا و
بیض

و بیضا بنهایتی باشد که مؤمن صورت خود را در بدن حور
مشاهده نماید و از ابو بصیر منقولست که گفت بحضرت
امام جعفر صادق عرض نمودم که یابن رسول الله چیزی
چند از اوصاف بهشت بفرما که مرا اشتیاق بهشت
گردانه فرمود که ای ابومحمد بدرستی که بوی بهشت را از
هزار ساله راه میشنوند و بهر کس چندان از شراب و طعام
بهشت میدهند که اگر جمیع اهل بهشت از جن و انس در
منزل او وارد شوند و از طعام و شرابها بخورند همه را
کافی باشد و از آن چیزی کم نشود و سهلترین اهل بهشت
چون داخل بهشت میشوند سر باغ بنظر او میآید چون
داخل باغ بستان میشود در آن مشاهده مینماید از زنان
و خدمتکاران و نهرها و میوهها آنقدر که خدا خواهد
پس چون حمد و شکر الهی بجا آورد میگویند با او که

بجانب بالا نظر کن چون نظر میکند در ایشان نعمتهای کرامتی
چند مشاهده نماید که در باغ اول ندیده است پس کوید
پروردکارا اینها نیز بمن کرامت کن خطاب عزت در
رسد که اکر این را بتو ببخشم شاید دیکری بطلبی او کوید نه
الهی مرا کافی است اینها بهتر نشد پس چون بان
حدیقه در اید سرور و شادی او زیاده شود و بسیاری
و شکر الهی بجای آورد پس خطاب در رسد که در جنت الخلد
بر روی او بکشایید چون آن در را بکشایند اضعاف
آنچه در بهشت دوم دیده بود در آنجا مشاهده نماید و
فرح و سرور او مضاعف کردد کوید خداوندا تراست حمدی
که احصای آن نتوان نمود که منت نهادی بر من به
بهشتها و نجات دادی مرا از آتش ابوبصیر کفت که
چون این بشارتها را شنیدم کریستم و کفتم فدای تو
شوم

شوم دیکر بفرما و شوق مرا زیاده کن فرمود که ای ابو محمد
در بهشت نهری هست که در دو طرف آن نهر کنیزان رویده
هستند چون مؤمن بیکی از آن کنیزان بکذرد و او را خوش آید
او را از زمین میکند و حقتعالی بجای آن دیکری را میرویاند
ابوبصیر کفت فدای تو کردم دیکر بفرما فرمود که مؤمن را
در بهشت هشتصد دختر باکره و چهار زن ثیبه و دو زن
از حور العین کرامت میفرمایند ابوبصیر کفت فدای تو کردم
هشتصد دختر باکره باو میدهند فرمود که بلی هرکاه یکی از
اینها مقاربت نماید باکره اند کفت فدای تو کردم حور
العین از چه خلق کرده اند فرمود که از تربت نورانیه
بهشت مخلوق شده اند که مغز ساقهای ایشان از
زیر هفتاد حله نمایانست و جکر مؤمن آینه حور العین است
و جکر حور العین آینه مؤمن است از غایت لطافت و صفا

چهره خود را در آن مشاهده نماید ابوبصیر کفت فدای تو
کردم آیا حور العین را سخنی هست که بآن تکلم نمایند فرمود
که بلی سخنی میکویند که هرکز خلایق بآن خوشی سخنی نه
شنیده اند کفت سخن ایشان چیست کفت که میکویند
مائیم خالدات که پیوسته خواهیم بود و ما مردن نمیباشیم
و مائیم متنعم کنندکان و شادمانان که هرکز ما را اندوه
و بدحالی نمیباشد و مائیم که در سرای خلد پیوسته مقیمیم
و هرکز از آن بدر نمیرویم و مائیم که پیوسته راضی و خوشنودیم
و در هیچ حال بغضب و خشم نمی آییم خوشا حال کسیکه از برای
ما خلق شده است و خوشا حال کسیکه ما از برای او خلق
شده ایم مائیم آنانکه اکر یکی تار زلف ما را در میان آسمان
و زمین بیاویزند نور آن دیدهای مردمان را خیره کند
و از حضرت امام جعفر صادق ع منقول است که فرمود بدرستی

که حقتعالی در بهشت برای بندکان مؤمن خود درجه کرامتی
مقرر فرموده پس چون روز جمعه میشود حقتعالی ملکی را نزد
بنده مؤمن میفرستد با حله چون آن ملک بدر بهشت آن
مؤمن میرسد بان دربان میکوید که از مؤمن رخصت بکیر
تا من نزد او آیم پس دربانان بنزد مؤمن می آیند و میکویند
فرستاده پروردکار تو بر در ایستاده و رخصت میطلبد
پس او بزنان خود میکوید که مرا چه باید کرد ایشان میکویند
که ای سید و بزرک ما بحق آن خداوندی که بهشت را
بتصرف تو داده است که امروز از برای تو از این بهتر نیست
که پروردکار تو پیک و رسول برای تو فرستاده پس ملک
در آید و آن دو حله را بیاورد و مؤمن یکی را بر کمر بندد و دیکری
را بر دوش افکند و با پیک حقتعالی روان شود و بیاید
تا وعده کاه رحمت و کرامت چون به آنجا میرسند ان

مجتمع میشوند حق تعالی نوری از انوار جلال و معرفت
خود بر ایشان تجلی فرماید پس ایشان بسجده در ایند خطاب
عزت رسد که ای ملائکه بنده کان من سر بر دارید که امروز
روز سجده و عبادة نیست مشقت و کلفت طاعت
از شما بر داشتم پس ایشان کویند ای پرورد کار ما
چه چیز ازین بهتر میباشد که بما کرامت کرده بهشت
بما عطا فرموده جواب فرماید که بشما عطا کردم هفتاد
برابر انچه اکنون دارید از جمیع نعمتها و کرامتها پس
در هر جمعه مؤمن بر میکردد با هفتاد برابر انچه داشت
پیش ازان جمعه و اینست که حق تعالی میفرماید که نزد ما زیادتی
رحمت و کرامت هست و روز مزید روز جمعه است و شب جمعه
بسیار سفید و پر نور است و روزش بسیار نورانی است
پس صلوات بسیار درین شب و روز تنزیه کنید مانند کفتن

سبحان

سبحان الله و بزرک شمردن کفتن الله اکبر و لا اله
الا الله و بسیار بکوئید و حمد و ثنای الهی بسیار بکنید کفتن
الحمد لله و غیر ان از ثنای خدا و صلواة بر محمد و ال محمد بسیار
بفرستید پس چون بنده مؤمن از وعده کاه بر میکردد و بهر
چیز که میکذرد انرا از نور خود روشن میکند تا انکه نزد
زنان خود می اید و زنانش میکویند بحق خداوندی
که بهشت را بر ما مباح کردانیده است ای سید ما ترا
هرکز بحسن امروز ندیده ایم او در جواب کوید که از
تجلی نور جلال پرورد کار خود نور و بها و حسن یافته ام
بعد ازان حضرت فرمود که زنان بهشت رشک نمیبرند
و حایض نمیشوند و بد خوئی نمیکنند راوی کفت کفتم فدای
تو کردم میخواهم از چیزی سؤال نمایم و شرم میکنم ازان
ایا در بهشت غنا میباشد حضرت فرمود که بدرستی

که در بهشت درختی هست که حق تعالی امر میفرماید بادها
که بران درخت میوزند و ان درخت را بحرکت میاورند
ازان نغمه چند ظاهر میشود که خلایق هرکز بخوبی ان
نشنیده اند پس حضرت فرمود که این جزای کسیست
که در دنیا ترک شنیدن غنا از ترس الهی کرده باشند
راوی کفت فدای تو کردم دیکر بفرما از اوصاف بهشت
فرمود که حق تعالی بهشتی بید و قدرت خود خلق فرموده
هست که هیچ چشمی انرا ندیده و هیچ مخلوقی بران مطلع
نکردیده پرورد کار عالم هر صبح در ازا میکشاید
و میفرماید که شمیم و بوی خوش خود را بر اهل بهشت
زیاده بفرست اینست که حق تعالی میفرماید که پس نمیدانم
نفسی انچه مخفی شده است برای ایشان از چیزهای
که موجب روشنی چشم و سرور ایشانست و بسند

معتبر

معتبر دیکر منقولست که در بهشت درختی هست که از بالایش
حلها میروید و از پایینش اسبان ابلق زین و لجام کرده
بیرون می اید که بالها دارند و سرکین و بول ندارند پس
دوستان خدا بران اسبان سوار میشوند و انها پرواز
میکنند بهر جا که ایشان خواهند پس میکویند جماعتی که در مرتبه
ایشان پست تر هست که پرورد کارا انچه عمل ایشانرا
بچنین کرامتی رسانیده خداوند جلیل فرماید که ایشان
شبها بعبادة بر میخاستند و خواب بسیار نمیکردند
و روزه میداشتند و در روز چیزی نمیخوردند و
با دشمنان من جهاد میکردند و نمیترسیدند و تصدق میکردند
و بخل نمیورزیدند و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که طوبی درختیست در بهشت در خانه امیر المؤمنین علیه السلام
و در خانه هر شیعه ازان شاخی هست و یکبرک ازان

یك امتر اسیاره اکنند و در حدیث دیگر فرموده که حضرت
رسول صلعم حضرت فاطمه را بسیار میبوسیدند و این بر طبع
عایشه گران بود روزی درین باب اعتراض کرد حضرت
فرمودند که ای عایشه شبی که مرا بمعراج بردند داخل
بهشت شدم و جبرئیل مرا نزدیك درخت طوبی برد
و میوه از آن درخت بمن داد و تناول نمودم پس حق تعالی
آن میوه را نطفه کرد در صلب من و چون بزمین آمدم
با خدیجه مقاربت نمودم بفاطمه حامله شد پس هرگاه
که فاطمه را میبوسم بوی درخت طوبی از وی میشنوم
و از حضرت امام جعفر صادق منقولست که حضرت رسول
فرمود که چون مرا بمعراج بردند داخل بهشت شدم و در آنجا
ملکی چند دیدم که بنا میکردند یك خشت از طلا و یك
خشت از نقره و گاه دست باز میگرفتند با ایشان گفتم

کهگا

که چرا گاهی مشغول بنا و گاهی دست باز میگیرید گفتند وقت
اهمال انتظار خرجی میکشیم پرسیدم که خرجی شما چیست
گفتند گفتن مؤمن در دنیا این کلمات سبحان الله و الحمد
لله و لا اله الا الله و الله اکبر هرگاه این کلمات میگوید
ما از برای ایشان بنا میکنیم و چون ترك میکنند ما ترك
میکنیم و بسند معتبر منقولست که ملحدی چند از حضرت صادق
سؤال کرد و بعد از جواب شنیدن مسلمان شد از جمله سؤالهای چند
او یکی این بود که چگونه است که اهل بهشت هر میوه که از
درختان بهشت تناول مینمایند باز آن میوه ها بحال خود هست بی کم
حضرت فرمود که بلی از بابت چراغست که هر چند از آن چراغ
برافروزند از نور آن چراغ کم نشود اگرچه عالم از آن پر
چراغ شود و فرمود که چون میشود که اهل بهشت میخورند
و میآشامند و ایشانرا فضله نمیباشد حضرت فرمودند زیرا

که غذای ایشان نازك و لطیف است و ایشانرا ثقل نمیباشد
بلکه از بدن ایشان بعرق خوشبو دفع میشود و باز پرسید
که چونست که هر چند حوری را وطی میکنند باز باکره میباشد
حضرت فرمود که از طینت طیب پاکیزه مخلوق شده است
و با وا آفت و جراحت نمیرسد و در سوراخ او چیزی نمیشود
و حیض و کثافات از او دفع نمیشود پس پیوسته رحم بر
یکدیگر چسبیده است و بغیر هنگام مقاربت گشوده نمیشود
لهذا چنین است پرسید که چون میشود که مغز پایش از زیر
هفتاد حله نمایان باشد فرمودند که در میان آب صاف
چیزی بیندازند که یك نیزه عمق آن باشد ب لطافت
مینماید و از حضرت پیغمبر منقولست که هر که نماز کند در شب
پنجشنبه چهار رکعت و در هر رکعت هفت نوبت سوره
الحمد و یکنوبت انا انزلناه بعد و سلام و بعد از سلام صد نوبت

بگوید

بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و صد نوبت اللهم صل علی
جبرئیل حق تعالی بدهد او را هفتاد هزار قصر در بهشت و در هر قصری
هفتاد هزار خانه و در هر خانه هفتاد هزار کنیزك و در روایتست
که چون حق تعالی بهشت را آفرید وحی کرد بجبرئیل و میکائیل
که بروید و نظاره بهشت کنید که سرای ساختم از برای
کسانی که رضای مرا بر هوای نفس خود اختیار کنند و
جبرئیل و میکائیل بجا آمدند و کوشکها دیدند از یاقوت سرخ
و دوازده هزار در بروی گشاده و دو طبقه بروی نهاده
از زبرجد سبز از هر دری تا در دیگر یك میل و چون با در حنتشی
بیان در ها و زیر جویهای شیر و خمر و انگبین روان بود
حوری دیدند که نور آفتاب از سر و روی او ناقص بود و دوازده
هزار گیسو در بر افکنده و هر گیسوی دوازده هزار جوهر شاغ
بمروارید و یاقوت بافته باشد که اگر یکبار روی بکشیدندی

از مشرق تا مغرب برسیدی دوازده هزار چله در وی پوشیده
مغز استخوانهای ان حور چون شمع از فانوس می تافت
و دوازده هزار وصیفه دستهای ریحان برداشته در دست
داشت ان حور ایستاده و دوازده هزار بر دست چپ او
و دوازده هزار در پیش روی ان حور ایستاده بودند و دوازده
هزار دیگر گیسوی ان حور را بر طبقهای مروارید نهاده
ان حور چون ایشانرا بدید بخندید بهشت از نور
دندان او روشن شد جبرئیل سجده در افتاد و گفت طوبی
لمن اثر رضا ربه علی هوا نفسه یعنی خوش حال کسیکه
اختیار کند رضای پروردگار خود را بر هوا و خواهش نفس
اماره خود و از حضرت پیغمبر منقولست که اگر بکرید از خوف
الله بهر قطره چشمه در بهشت باو دهند بر کنار وی ان
شهرها و قصرها باشد که هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی نه
شنیده

نشنیده باشد و بر خاطر هیچ بشری خطور نکرده باشد
نقلست که جبرئیل از حق تعالی درخواست و گفت خداوندا مرا
قوه ده تا گرد بهشت برایم بیان صفت که افریده و بر
بینم و با پیغمبران تو حکایت کنم تا ایشان باستان بکنند
واستان بشنوند و راغب شوند در طلب بهشت ندا امد
که ای جبرئیل پس جبرئیل سه هزار سال بر پرید با اخر پر های
او از مشرق تا مغرب است درین مدت سه هزار سال بر طبقات
و منزلات و غلامان و حور و قصور عبور کرده بود ندا
امد که ای جبرئیل چگونه دیدی گفت بار خدایا زبان من
از وصف ان عاجز هست پس ندا امد که یا جبرئیل سه هزار سال
که در بهشت پریدی جمله یک کسی خواهد بود از امت محمد
اما این بهشت بدین صفت مشروط با ایمانست و عمل
صالح چنانچه حق تعالی فرموده تلک الجنة التی نورث

من عبادنا من کان تقیا یعنی ما که خداوندیم این
بهشت را بدان بندگان میدهیم که متقی باشند یعنی از خدا
بترسند و امر او را بجای اورند و از نواهی اجتناب نمایند
بعد از ذکر بعضی ازین احادیث میگوید که ای عزیز وسعت
رحمت الهی اینست و شدت غضب الهی اگر شنیدی و این
عیشهای بصد هزار کدورت الوده این دو روزه دنیا
فانی قابل ان نیست که خود را از چنین رحمتی محروم
گردانی و بچنان عذاب و شدتی مبتلا گردانی و
بر هیچکس راه نجات بغیر علم و عمل پوشیده نه اگر رحمت الله
خاطر جمع میکنی گاه باشد که من و تو قابل رحمت نباشیم
و اگر بشفاعت اعتماد میکنی چه میدانی که قابل شفاعت
هستی فکر میکنی که شیعه ام کدام از اوصاف شیعیان
را که بیان کرده اند داری شیعیم بعضی چه دو بهشت

در هر چیز متابعت پیشوایان خود میکنید چنانچه باید کرده ایم
با ارزوها و غفلتهای عمر خود را فانی میکنیم و چون مرگ
در رسید پشیمانی فایده ندارد اخر فکر میکنی که این بدن
که تاب گرمی افتاب ندارد چگونه طاقت ان عذاب خواهد
داشت و اگر خاری بدست میرسد یا زنبوری بر تو
نیش میزند فریاد میکنی چگونه تاب و تحمل ان مارها
و عقربها خواهی داشت در وصف دوزخ و احوال
اهل ان از حضرت پیغمبر منقولست که در شب معراج خدا
تعالی اهل دوزخ را نمود و ایشانرا سخت با هیبت وازرق
چشم دیدم و هر یک گرزی در دست بود اهل دوزخ را
عذاب سخت میکردند و قومی را چشمهای ازرق ایشانرا
بیرون میکردند و بعضی زنان دیدم که بر پستانها و موی
اویخته بودند و بعضی غلهای اتشین در گردن کرده بودند

و ازانحضرت منقولست که روزی از برادرم جبرئیل پرسیدم
از احوال دوزخ جواب داد بمن و گفت یا رسول الله بحق
خدای که ترا براستی بخلق فرستاده است که اگر آتش
دوزخ یکذره بر زمین افتد هرچه در روی زمین است
همه بسوزد و اگر از ان آبی که از برای دوزخیان افریده
شده یکقطره بر زمین چکد جمله طعام و شرابها تلخ
شود و اگر از جامه دوزخیان یکی در میان زمین و
آسمان بیاویزند اهل مشرق و مغرب تمام از بوی
گند ان جامه بمیرند و از حضرت پیغمبر منقولست که در وصیت
خود با ابی ذر غفاری رضی الله عنه گفت که ای ابوذر بدرستی
که حق تعالی را ملائکه چند هست که پیوسته ایستاده اند
از خوف که سر بالا نمیکنند تا روزی که در صور بدمند
و بعد از آن که همه خلق بالا زنده میشوند همه جمیع ملائکه

دران

درانحال میگویند که خداوندا تو منزهی و میدانیم از جمیع نقایص
و عیبها و از اینکه عبادت ما قابل درگاه تو باشد و ترا
بر جمیع نعمتها شکر میکنیم و عبادت تو نکردیم چنانکه
سزاوار است که ترا عبادت کنند و اگر شخصی عمل هفتاد
پیغمبر داشته باشد هراینه عمل خود را سهل خواهد شمرد و از
شدت احوال که دران روز مشاهده نمایم و اگر دلوی
از غسلین جهنم که چرک و ریم اهل جهنم است که قعرها
در دیگهای جهنم جوشیده است در مشرق آفتاب بریزند
هراینه از شدت آن بسوزد و بجوش آید مغز سر آنجماعتی
که در مغرب آفتاب باشند و چون جهنم در فردای قیامت
بجوش آید و بعضا آید نماند احدی از ملائک مقرب
و نه پیغمبر مرسل مگر آنکه بزانو درافتند و همه بیکبار
استغاثه کنند که پروردگارا نفسی مارا رحم کن و مرا

نجات بخش و همه در اندیشه خود باشند حتی ابراهیم خلیل
از اسحاق پسر خود فراموش کند و بحال خود مشغول
باشد و گوید که ای خداوند من خلیل تو ام مرا در آب
و از من فراموش مکن و لطف خود را از من باز مگیر
و از ابو بصیر منقولست که بخدمت حضرت امام جعفر صادق
عرض کردم که مرا بترسان از عذاب الهی که دلم بسیار
قساوت بهم رسانیده است فرمود که ای ابو محمد مستعد
باش برای زندگانی دور و دراز که زندگانی آخرت است
که آنرا نهایت نیست و فکر آن زندگانی بکن و تهیه
آنرا درست کن بدرستی که جبرئیل روزی بر حضرت رسول
آمد و ترش کرده و آثار اندوه از چهره اش ظاهر بود
و پیش ازان هرگاه که می آمد تبسم و خندان و خوشحال
می آمد پس حضرت فرمودند که ای جبرئیل چرا امروز چنین

غضبان

غضبان و محزون آمده جبرئیل گفت امروز دمهارا که بر
آتش جهنم میدمیدند از دست گذاشتند حضرت فرمودند
که دمهای آتش جهنم چیست گفت ای محمد حق تعالی
امر فرمود که هزار سال بر آتش جهنم دمیدند تا سفید
شد پس هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد و هزار
سال دیگر دمیدند تا سیاه شد و اکنون سیاه است
و تاریک و اگر قطره از ضریع که عرق اهل جهنم
است و چرک و ریم فرجهای زناکاران که در دیگهای
جهنم جوشیده و بعوض آب باهل جهنم بخورانند که اگر
در آبهای اهل دنیا بریزند هراینه جمیع اهل دنیا
از گند آن بمیرند و اگر یک حلقه از زنجیری که هفتاد
ذرعست که بر گردن اهل جهنم میگذارند بر بالای کوه های
دنیا وا نهند شود هراینه از هم گسیخته شود و اگر پیراهنهای

اهل آتش به درمیان آسمان و زمین بیاویزند اهل
دنیا از بوی گند آن هلاک شوند چه از این کلام حضرت
رسول به جبرئیل هردو بگریه درآمدند پس حق تعالی ملکی
را بسوی ایشان فرستاد که پروردگار شما سلام میرساند
و میفرماید که من شما را ایمن گردانیدم از اینکه
گناهی کنید که مستوجب عذاب من شوید پس حضرت
صادق ع فرمود که درانروز اهل آتش عظمت جهنم
و عذاب الهی را میدانند و اهل بهشت عظمت بهشت
و نعیم آنرا میدانند و چون اهل جهنم میشنوند هفتاد
سال سعی میکنند تا خود را بالای جهنم میرسانند پس
بکنار جهنم میرسند ملائکه گرزهای آهنین بر کله ایشان
میکوبند تا بقعر جهنم بر میگردند پس پوستهای ایشان
را تغییر میدهند و پوست تازه بر بدن ایشان میپوشانند

که عذاب در ایشان بیشتر تاثیر کند پس ابابصیر گفت
ترا کافیست گفت بس است مرا و منقولست از حضرت
امام محمد باقر ع که فرمود که اهل جهنم در جهنم فریاد
میکنند مانند سگان و گرگان از شدت عذاب که
بایشان رسد و ایشانرا زاری نمیباشد که از عذاب
نجات یابند و عذاب ایشان هرگز سبک نمیشود
و در میان جهنم تشنه و گرسنه باشند و کران و گنگان
و کوران باشند و روهای ایشان سیاه شده باشد
محروم و نادم و پشیمان و غضب کرده پروردگار
خود و رحم برایشان نکنند و عذاب ایشانرا تخفیف
ندهند و آتش برایشان افروزند و حمیم جهنم
بعوض آب آشامند و از زقوم جهنم بعوض طعام
خورند و بقلابهای آتش بدنهای ایشانرا بدرند

وگرزهای از آتش بر سر ایشان میکوبند و ملائکه
بسیار غلیظ و بسیار شدید ایشانرا در شکنجه
دارند و برایشان رحم نمیکنند و بر روی ایشانرا در
آتش میکشند و با شیاطین ایشانرا در زنجیر میکنند
و در بندها و غلها ایشانرا مقید میسازند اگر دعا
کنند دعای ایشان مستجاب نمیشود و اگر حاجتی طلبند
بر آورده نمیشود و اینست حال جمعی که بجهنم بروند
و از حضرت امام جعفر صادق ع پرسیدند از معنی فلق
فرمود که دره ایست در جهنم که در آن هفتاد هزار خانه
هست و در هر خانه هفتاد هزار تابوت و در هر تابوتی
هفتاد هزار مار سیاه هست و در شکم هر ماری هفتاد هزار
سبوی زهر هست و جمیع اهل جهنم را در این دره گذار
می افتد و در حدیث دیگر فرمود که این آتشی که شما را
هست

هست در دنیا یکجزوست از هفتاد جزو از آتش جهنم
که هفتاد مرتبه آنرا به آب خاموش کرده اند و باز افروخته
شده هست اگر چنین نمیکردند هیچکس طاقت نزدیکی آن
نداشت و بدرستی که جهنم را در روز قیامت بصحرای
محشر خواهند آورد و صراط را بر روی او بگذارند پس جهنم
فریادی در محشر بر آورد که جمیع ملائکه مقربین و انبیا
مرسلین از بیم آن بزانو در آیند و استغاثه در آیند و در حدیث
دیگر منقولست که غساق وادیست در جهنم که در آن
سیصد و سی قصر هست و در هر قصری سیصد و سی خانه
هست و در هر خانه چهل زاویه هست و در هر زاویه ماری هست
و در شکم هر ماری سیصد و سی عقرب هست و در نیش هر عقربی
سیصد و سی سبوی زهر هست اگر یکی از آن عقربها زهر خود
در جهنم بریزد از برای هلاک جمیع اهل نار هر آینه کافیست

ودر حدیث دیگر منقولست که درکات جهنم هفت است
مرتبه اول جحیم است که اهل آن مرتبه را بر سنگهای
تافته میدارند که دماغ ایشان مانند دیگ بجوش
آید و مرتبه دویم لظی است که حق تعالی در وصف او
فرماید که بسیار کشنده است بسوی خود هر کرا که از او
روگردانیده است از معبود مطلق و جمع کرده مالهای
دنیا را و حبس کرده حقوق الله را از آن ادا نکرده
مرتبه سیم سقر است که حق تعالی در وصف او میفرماید که
سقر آتشیست که باقی نمیگذارد پوست و گوشت
و عروق و اعصاب و اعظام را بلکه همه را میسوزاند
و باز حق تعالی آن اجزا را باز میگرداند و آتش دست
بر نمیدارد و باز میسوزاند و آتشیست بسیار سیاه
کننده پوست کافرانرا یا ظاهر و هویداست برای

اورا به

ایشان و بر آن موکلند نوزده نوع از ملائکه و مرتبه
چهارم حطمه است که از آن شرارها جدا میشود مانند کوشکهای
عظیم که گویا شتران زردند که بر هوا میروند و هر کرا در آن
افکنند او را در هم میشکنند مانند سرمه و روح از ایشان
مفارقت نمی نماید و چون مانند سرمه ریزه شدند حق تعالی
ایشانرا بحالت اول باز میگرداند و مرتبه پنجم هاویه است
و در آنجا گروهی هستند که فریاد میکنند که ای مالک
بفریاد ما برس چون مالک بفریاد ایشان میرسد ظرفی
از آتش پر میکنند که مملو است از چرک و خون و ریم
و عرق که از بدنهای ایشان جاری شده است مانند
مس گداخته و بایشان میخورانند پس چون بنزدیک
روی ایشان میاورد پوست و گوشت روی ایشان
در آن میریزد از شدت حرارت آن چنانچه حق تعالی میفرماید

که از برای ستمکاران آماده کرده ایم آتشی را که احاطه
کند ایشانرا و اگر استغاثه کنند از تشنگی بفریاد ایشان
میرسند بآبی که مانند مس گداخته باشد که چون پیش
دهان ایشان برند بریان کند روهای ایشانرا
بد شرابیست از برای ایشان معد و بد تکیه گاهیست
آتش از برای ایشان و هر که در هاویه انداخته شد هفتاد
در آتش فرو رود و هر چند پوست بدنش بسوزد
حق تعالی بدل آن پوست پوست دیگر در بدنش
برویاند و طبقه ششم سعیر است که سیصد سراپرده
از آتش است و در هر سراپرده سیصد قصر است
از آتش و در هر قصری سیصد خانه است از آتش و در
هر خانه سیصد نوع از عذاب بود در آنجا مارها و
عقربها از آتش هست و کندها و زنجیرها و

غلها

و غلها از آتش برای اهل آن طبقه مهیا کرده اند چنانچه
حق تعالی میفرماید که ما مهیا کرده ایم برای کافران
زنجیرها و غلها و آتش افروخته و طبقه هفتم
جهنم است که فلق در آنجاست و آن چاهیست در
جهنم که چون در آنرا میگشایند جهنم مشتعل میشود
و این طبقه بدترین طبقات دوزخست و صعود
کوهیست از مس در میان جهنم و از حضرت امام
محمد باقر منقولست که در جهنم وادیست که
آنرا سقر نامند که از روزی که خدا او را خلق
کرده است نفس نکشیده است و اگر خدا او را رخصت
فرماید که بقدر سوراخ سوزنی نفس بکشد هر آینه
جمیع آنچه در روی زمین است بسوزاند و اهل جهنم
بخدا پناه میبرند از حرارت و گنده و بدی و گناه

ان طبقه وانچه خدا درانجا برای اهلش مهیا فرموده
از عذاب خود ودران وادی کیست که جمیع اهل
ان وادی پناه میکیرند بخدا از کرمی وتعفن
وکثافت ان کوه وعذابهای که خدا درانجا
برای اهلش مقرر فرموده ودران کوه دره ایست
که اهل ان کوه بخدا استغاثه مینمایند از کرمی
وکند وعذابهای ان دره ودران چاهی است
که اهل ان دره از کرمی وتعفن وقذارت
وعذاب شدید ان چاه پناه بخدا میبرند ودران
چاه ماریست که جمیع اهل انچاه از خباثت
وتعفن وکثافت ان مار واز زهر نیش او
بخدا استغاثه مینمایند ودر شکم ان مار هفت
صندوقست که انجا جای پنج کس از امتهای کذشته
است

است ودو کس از این امت اما ان پنج کس قابیلست
که برادر خود هابیل را کشت ونمرود است که با ابراهیم
مبارزه کرد وکفت که من میمیرانم وزنده میکنم
وفرعون که دعوای خدایی کرد ویهودا که یهودان
را کمراه کرد ویونس که نصاری را کمراه کرد و ازین
امت دو اعرابی اند که ایمان بخدا نیاوردند یعنی
ابوبکر وعمر واز حضرت امیر المؤمنین منقولست
که فرمود که برای اهل معصیت نقبها در میان
اتش زده اند وپایهای ایشان را در زنجیر
کرده اند ودستهای ایشان را در کردن غل
کرده اند وبر بدنهای ایشان پیراهنها از مس
کداخته پوشیده اند وحلها از اتش برای ایشان
بریده برایشان بسته اند ودر میان عذابی کرفتار اند

که کرمیش بنهایت رسیده ودرهای جهنم را بروی
ایشان بسته اند پس هرکز ان درها را باز نکنند و
هرکز نسیمی برایشان داخل نمیشود وهرکز غمی از
ایشان برطرف نمیشود وعذاب ایشان پیوسته
شدید است وعقاب ایشان همیشه تازه است نه
خانه ایشان فانی میشود ونه عمر ایشان بسر میاید
استغاثه میکنند که از خدا بطلبید که ما را بمیراند
ایشان در جواب میکویند که همیشه درین عذاب خواهید
بود واز حضرت صادق منقولست که در جهنم
چاهیست که اهل جهنم ازان استغاثه مینمایند
وان جای هر متکبر جبار معاندست وهر شیطان متمرد
وهر متکبری که ایمان بروز قیامت نداشته باشد
وهرکه عداوت ال محمد داشته باشد وفرمود که کسی

که در جهنم عذابش از دیکران سبکتر باشد کسیست
که در دریایی از اتش باشد ودو نعل از اتش دربند نعلینش
از اتش باشد که از شدت حرارت اتش مغز دماغش مانند
دیک در جوش باشد وکمان کند که از جمیع اهل جهنم عذابش
بیشتر است وحال انکه عذاب او از همه سهلتر باشد
واز حضرت صادق منقولست که حق تعالی هیچ کس را خلق نفرموده
است مکر انکه منزلی در بهشت ومنزلی در جهنم برای
او مقرر فرموده است چون اهل بهشت در بهشت قرار
میکیرند واهل جهنم در جهنم ساکن میشوند منادی ندا
کند ای اهل بهشت که نظر کنید بسوی جهنم ومنزلهای
ایشان را در جهنم بایشان مینمایند ومیکویند این منازلیست
که اکر معصیت الله میکردید داخل اینها میشدید پس
چندان ایشان را فرح وشادی رو دهد که اکر مرک در

بهشت باشد بمیرند از شادی آنکه از چنین عذابی نجات
یافته اند پس منادی ندا کند اهل جهنم را که بجانب بالا نظر
کنند منازل و نعمتها که در بهشت برای ایشان مقرر
شده بود بایشان بنمایند و بگویند بایشان که اگر اطاعت
میکردید اینها را متصرف میشدید پس ایشان را حالتی
رو دهد از اندوه که اگر مرگ باشد بمیرند پس منازل
اهل جهنم را در بهشت به نیکوکاران دهند و منازل
اهل بهشت را در جهنم به بدکاران دهند اینست تفسیر این
آیه که حق تعالی در شان اهل بهشت میفرماید که ایشان وارثانند
که میراث میبرند بهشت را و در آن مخلد و همیشه خواهند
بود و از حضرت صادق منقولست که چون اهل بهشت
داخل بهشت شوند و اهل جهنم داخل جهنم منادی از جانب
رب العزة ندا کند که ای اهل جهنم که اگر مرگ بصورتی

اورا

اورا بصورتی در آورید خواهید شناخت اورا گویند نه پس
بیاورند مرگ را بصورت گوسفندی سیاه و سفید و
در میان بهشت و دوزخ بدارند و بایشان بگویند که
ببینید این مرگست پس حق تعالی فرماید که اورا ذبح
بکنید و فرماید که ای اهل بهشت همیشه در بهشت
خواهید بود و شما را مرگ نیست وای اهل جهنم که ابدا همیشه
که همیشه در جهنم خواهید بود و شما را مرگ نخواهد بود
و این روزیست که حق تعالی فرموده است که بترسان
ایشان را از روز حسرت در روزی که کار هر کس منقضی شده
باشد و بپایان رسیده باشد و ایشان از آن روز غافلند
حضرت فرمود که مراد این روزیست که حق تعالی اهل بهشت و جهنم را
فرمان دهد که همیشه در جای خود باشند و مرگ ایشان را نباشد
که در آن روز اهل جهنم حسرت برند و سود ندهد و امید ایشان را

منقطع کرده و از حضرت امام رضا منقولست که حضرت
امیر المؤمنین فرمودند که داخل شدم من و حضرت فاطمه
زهرا در خانه رسول خدا یافتیم آنحضرت را در حالتی که گریه میکرد
گفتم فدای تو شوم سبب گریه شما چیست فرمود که یا علی
در شب معراج دیدم زنان چند از امت خود در عذاب شدید
و بسی سخت پس گریستم از برای آنچه دیدم از شدت
عذابهای ایشان دیدم زنی را که او را آویخته بودند بموی سرش
و میجوشید مغز سرش از گرمی آتش دیدم زنی
دیگر را که او را آویخته بودند بزبانش و زرداب حمیم
و آب جوشان جهنم را در حلقش میریختند و دیدم
زنی را که میخورد گوشت بدن خود را و آتش در زیر او
افروخته بودند و دیدم زنی را که بسته بودند پاهای او را
بدستهای او و مسلط کرده بودند بر او مارها و عقربها

ودیدم

و دیدم زنی دیگر را که کور و کر و گنگ بود و در تابوتی از آتش
و بدن آن زن پاره پاره شده بود از جذام و پیسی و دیدم زنی را
که او را آویخته بودند بپاهایش در تنوری از آتش و دیدم زنی را
که پاره پاره میکرد گوشت بدن خود را از پیش و پس با مقراضهای
آتشین و دیدم زنی را که میسوخت روی او و دستهای او
و میخورد روده های خود را و دیدم زنی را که سر او چون سر خوک
بود و بدنش مانند بدن خر و بر تن او هزار هزار رنگ از
عذابها بود و دیدم زنی را که بصورت سگ بود و آتش در دبر
او داخل میشد و از دهانش بیرون می آمد و ملائکه میزدند
بر سر و بدن او بگرزهای آتشین حضرت فاطمه گفت ای پدر
ای حبیب دل من و ای روشنی دیده من بیان کن که عمل
این زنان چه بوده است در دنیا که حق تعالی این عذابها
بر ایشان گماشته است حضرت فرمود که آن زنی که بموی سرش او را آویخته بودند

زنی بوده که جوشش را از مردان نامحرم نمی‌پوشید وان زنان که
بزبانش اویخته بود زنی بوده که شوهرش را بزبانش ازار میداد
وان زن که بپاهایش اویخته بود زنی بوده که بی‌رخصت از خانه بیرون
شوهرش بیرون میامد و ان زنی که بی‌رخصت شوهر از خانه بیرون رو
اید لعنت میکنند او را فرشتگان اسمان و زمین وان زن
که گوشت بدن خود را میخورد ان زنی بوده که زینت میکرد بدن
خود را از برای مردان نامحرم وان زن که بسته بودند دستهای
او را بپاهایش و مسلط کرده بودند بر او مارها و عقربها
زنی بوده که وضو نجس میساخت و جامهایش نجس بود نگاه
میداشت و غسل نمیکرد از جنابت و حیض و نماز را سهل
میدانست وان زن که کر و کور و گنگ بود و در تابوتی
از اتش زنی بوده که فرزند از زنا حاصل میکرد و در گردن شوهر
میبست وان زنی که گوشت بدن خود را مقراض میکرد و بر

مقراض

۶۰

جمیع اعضای اتشین زنی بوده که خود را بمردم عرض میکرد و بغیر
از نامحرم پرهیز نمیکرد وان زن که روی و بدنش میسوخت
و دود وی خود را میخورد زنی بوده که قوادی میکرد وان
زن که سر او مانند سر خوک بود و بدن او مانند بدن خر
و هزار هزار رنگ از عذاب بر او بود سخن چینی و دروغ گو
بود وان زن که بر صورت سگ بود و اتش در دبر
او داخل میشد و از حلقش بیرون میامد ان زنی
بوده که سرود و نوحه میکرد و حسود بود بعد ازان حضرت
پیغمبر فرمودند ویل برای زنی که شوهرش بر او غضبناک کند
و خوشا حال زنی که شوهرش از او راضی باشد و در روایتست که
در تورات حضرت موسی پیغمبر که حق تعالی گفت ای موسی دوزخ
هفت طبقه افریدم و در هر طبقه هفتاد هزار وادیست
و در هر وادی هفتاد هزار شهریست و در هر شهری هفتاد

هفتاد هزار کوشکست و در هر کوشکی هفتاد هزار خانه‌ایست
و در هر خانه هفتاد هزار تابوتست و درازی و پهنای هر تابوتی
هفتاد هزار بار چندان دنیاست و در هر تابوتی هفتاد
هزار گز چوبست بزرگی شکل کوهی بود ای موسی امتی را که
بخیلان و زناکاران و ربا خواران و خمر خواران و سخن
چینان را چنین کنم و در آن خانه‌ها بیاورم و مسلط کردانم
بر ایشان ماران و کژدمان را تا بخورند ایشان را تا ابد الاباد
که کتابهای من هر حق بوده است و پیغمبران من بر حق
بوده اند **باب دوازدهم** در انکه همیشه نخواهند بود در دوزخ
الا کفار و مشرکان و اکثر اهل توحید که بدوزخ روند اتش ایشان را
نخواهند سوزانید روایتست که حضرت امام محمد باقر
فرمود که بدرستی که کفار و مشرکان عیب و سرزنش کنند
اهل توحید و مسلمانان گناهکار را در اتش دوزخ که

که نمی

۶۱

که نمی‌بینیم که توحید شما بشما رسانیده باشد ما و شما مساویم
در عذاب پس حق تعالی گوید بملائکه که شفاعت کنید ایشان را
پس شفاعت کنند بعد ازان پیغمبرانرا فرماید که شفاعت کنید
پس ایشان شفاعت کنند بعد ازان مؤمنانرا گوید که شفاعت
کنید پس مؤمنان شفاعت کنند بعد ازان حق تعالی گوید
که منم ارحم الراحمین بیرون ایید ای مسلمانان برحمت من
پس کافران و مشرکان بمانند در اتش دوزخ جاوید و از حضرت
امام جعفر صادق منقولست که حضرت رسالت پناه فرمودند
که حق تعالی امر کند جماعتی را که با اتش دوزخ برند حق تعالی
بمالک دوزخ گوید که بگو باتش که دستهای ایشان را نسوزان
که بر میداشتند بدعا و نسوزان پاهای ایشان را که براه
مسجدها میرفتند و نسوزان روهای ایشان را که وضو
کامل میساختند و نسوزان فرجهای ایشان را که محفوظ

وانگاه میدانستند از زنا و فسق و اولی زبان ایشانرا کوه غلاوت
قلاب بسیار میکردند پس مالک دوزخ کوید بایشان که ای
اشقیا حال شما چه بود کوبند ما ریا میکردیم و برای غیر خدا
عمل میکردیم پس با کفتند که بکیر عمل خود را الا آنکس که برای او
کردیده و در احادیث و روایات آمده که نمیرسد باهل توحید
الهی و انابه در اتش دوزخ و چون داخل شوند والم و آزار
بایشان رسد در عقب بیرون آیند آن کفاره ایشان
وجزای ایشان باشد بسبب کردار که ایشان کرده اند و در روایت
دیگر آمده که چون عاصیانرا مالک در دوزخ
اندازد ایشان یکبار آواز بر آرند که لا اله الا الله اتش
از ایشان دور شود و مالک بانک بر اتش زند که ای اتش بکیر
ایشانرا اتش کوید چگونه بکیرم ایشانرا که کلمهٔ لا اله الا الله
بر زبان میرانند مالک کوید که بکیر ایشانرا که حق تعالی میفرماید

کروها

کروهای ایشانرا مسوزان که خدای تعالی را سجده کرده اند
ودل ایشانرا مسوزان که در ماه رمضان تشنکی کشیده اند
پس ایشان در دوزخ اغلظ باشند که حق تعالی خواهد انکه
حق تعالی جبرئیل را امر کند که برو و بنکر که حال عاصیان
امت محمد بکجا رسیده و جبرئیل کوید خداوندا دانای
حقیقت تو به خطاب اید که من میدانم تو نیز برو و ببین
پس جبرئیل بکنار دوزخ اید و مالک را کوید طبق بردار
تا ببینم که حال امت محمد چیست مالک طبق بر
بردارد عاصیان نگاه کنند جبرئیل را ببینند که صورتی
خوب دارد کویند این کیست با این صورت خوب کوید
منم جبرئیل که وحی بمحمد آوردم ایشان چون نام محمد را
بشنوند همه یکبار فریاد بر آورند که ای جبرئیل حضرت
محمد را از ما سلام برسان و بکوی که عاصیان امت

در دوزخند شاید که ما را شفاعت کند جبرئیل حضرت رسالت
پناه را خبر داد حضرت رسول سر بسجده در افکند
و کوید خداوندا عاصیان امت مرا در دوزخ کردی
ایشان را بمن بخش خطاب رسد که ای محمد بتو بخشیدیم
و لباس مغفرت در ایشان پوشیدیم پس حضرت پیغمبر ایشان
را از جهنم بیرون آورد بعد از آنکه چون انکشت سیاه
شده باشند ایشانرا بچشمه برند که انرا عین الحیوة کویند
از آن چشمه آب بر خود ریزند و بخورند پس علت ظاهر و باطن
ایشان برود و پاک و پاکیزه شوند و صورتهای ایشان
نیکو شود اما بر پیشانی ایشان نوشته باشد که عتقاء
الرحمن من النار یعنی آزاد کرده کان خدایند از اتش
دوزخ انکه ایشانرا ببهشت در آورند و چون اهل بهشت
ایشانرا ببینند بیکدیکر نمایند که اینها را از دوزخ بیرون

اورده

اورده اند کویند خداوندا ما را ببهشت فرستادی و بر ما ایشان چون
رحمت کردی این نشانی را از پیشانی ما زایل کن حق تعالی
بفضل و کرم خود زایل کرداند و چون مسلمانان بشفاعت
حضرت محمد بیرون آیند از دوزخ و خلاص شوند و
ببهشت روند کافران و منافقان در دوزخ کویند
کاشکی ما نیز از امت محمد بودیم تا ما را نیز شفاعت
میکرد بعضی از معجزات و کرامات آن حضرت
از حضرت امام محمد باقر منقولست که روزی حضرت امیر المؤمنین
بر منبر مسجد کوفه نشسته بودند ناکاه اژدهایی از در مسجد
داخل شد مردم خواستند او را بکشند حضرت فرمود که
متعرض او مشوید و آمد تا نزدیک منبر بلند شد و بر حضرت
سلام کرد حضرت اشاره فرمودند که صبر کن تا از خطبه فارغ
شوم چون فارغ شدند پرسیدند که کیستی کفت عمرو بن عثمان

که پدرم را چون خلیفه کرده بود پدرم مرا وصیت کرد که بخدمت
تو آیم و آنچه رای تو باشد مرا بآن امر فرمایی و بآن عمل
نمایم آمده‌ام که آنچه فرمایی اطاعت کنم حضرت فرمود ترا
وصیت میکنم بتقوی و پرهیزکاری و امر میکنم که برگزیدی
و جانشین پدر خود باشی که من ترا از جهة برادرت خلیفه
کردم راوی بخدمت حضرت امام محمد باقر ع عرض نمود که
اکنون عمر بخدمت تو آمد و اطاعت تو بر او واجب است
فرمود که بلی و بسند معتبر از حارث اعور روایتست که روزی
با حضرت امیرالمؤمنین ع بمنزلی رسیدیم و در آنجا درخت
خشکی رسیدیم که پوستهایش ریخته بود و ساقش مانده بود
حضرت دست بران نهاد و فرمود که برگرد باذن الله در حال
شاخهایش روییده و میوه داده و میوه‌اش امرود بود
و چون صبح آمدیم باز سبز بود و میوه داشت و از حضرت

امام

64

امام حسن ع منقولست با شخصی از اولاد زبیر بعمره میرفتند برای
حضرت در زیر درخت خرمای فرشی انداختند و برای آن زبیری
در زیر درخت دیگر و آن درختان خشک بود آن شخص گفت
که اگر این درخت رطب میداشت میخوردیم حضرت فرمود
که میل رطب داری گفت آری حضرت دست بآسمان
بلند کرد و دعایی خواند بزبانی که آن شخص نفهمید در همان
ساعت درخت سبز شد و بار برداشت شتر داری
که همراه ایشان بود گفت والله که سحر کرد حضرت فرمود
که سحر نیست دعای فرزند پیغمبر مستجاب شد و ایضاً از
سلیمان بن خالد روایتست که ابوعبدالله بلخی در خدمت
حضرت صادق ع به درخت خرمایی بمیوه رسیدند حضرت
فرمود که ای نخل شنونده اطاعت کننده خدا طعام ده
ما را آنچه خداوند در تو مقرر ساخته در ساعت رطبهای رنگارنگ

از درخت فرو ریخت و خوردند تا سیر شدند پس بلخی گفت
که در باب شما سنتی آمده که آنچه در باب مریم شده بود و در حدیث
دیگر وارد شده است که حسن بن عبدالله از حضرت امام موسی کاظم ع
معجزه طلبید و درخت ام غیلان در برابر بود حضرت فرمود
که نزد این درخت برو بگو که موسی بن جعفر میگوید که بیا
چون بیامد و گفت آنچه حضرت فرموده بود درخت زمین
را قطع کرده و بخدمت حضرت ایستاد و باز اشاره
فرمود بمکان خود برگشت و ایضاً از ابوبصیر روایتست
که گفت روزی بخدمت امام محمد باقر ع رفتم و حضرت
صادق ع نیز حاضر بودند گفتم که شما هر دو وارث پیغمبر
آخرالزمان هستید حضرت امام محمد باقر ع فرمود که بلی
گفتم شما میتوانید مرده را زنده کنید و کور و پیس را شفا
دهید فرمود که میخواهی که روشن باشی و عقابت مانند

دیگران

65

دیگران باشد یا بحال اول برگردی و بهشت از برای تو واجب
باشد گفتم حال اول را میخواهم باز دیگر چشم من بود دست
کشیدند بحال اول برگشت و بسند معتبر از علی بن المغیره
منقولست که حضرت امام موسی کاظم ع در منی بر زنی گذشتند
که او و فرزندانش میگریستند برای گاوی که داشتند که مرده بود
حضرت از او گفتند و از سبب گریه او سؤال نمودند آن زن گفت
این فرزندان من یتیم اند و معیشت من و ایشان از این گاو
بود و الحال راه حیله بر من بسته شده است حضرت فرمودند
که میخواهی که برای تو زنده کنم گفت بلی حضرت دو رکعت نماز
گذاردند و دست بدعا برداشتند و لعابی بر خواستند
و پا بر گاو زدند گاو برخاست و ایستاد چون آن زن
این حال را دید فریاد زد و گفت که بحق صاحب کعبه که این
عیسی است حضرت در میان ازدحام مردم خود را از زن پنهان

واز جابر جعفی روایتست که روزی در خدمت امام محمد
باقر علیه السلام نشسته بودم فرمود که ای جابر الاغی داری
که در یکشب از مشرق بمغرب رود گفتم نه فدای تو شوم فرمود
که شخصی را میشناسم در مدینه که الاغی دارد سوار میشود و
یکشب از مشرق بمغرب میرود و خود را میفرمود و بسند
معتبر از ابان بن تغلب روایتست که منجمی از اهل یمن
بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام رسید حضرت پرسیدند
که علمای یمن علم ایشان در چه مرتبه است گفت از علم
نجوم بر دو عالم را حکم میکنند در یکشب حضرت فرمود
که عالم مدینه اعلم است از علمای شما در یکساعت از روز انچه
یکسال آفتاب طی کند قطع مینماید دوازده هزار
عالم را که هر یک از عالمها مثل این عالم است که ایشان
نمیدانند که آدم و شیطان خلق شده اند پرسید که ان
عالمها

عالمها شمارا میشناسند فرمود که بلی خدا واجب نکردانیده است
برایشان الا ولایت و بیزاری از دشمنان مارا و از
جابر جعفی روایتست که گفت از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
سؤال نمودم از فرموده که کذلک نری ابراهیم
ملکوت السموات والارض چگونه ملکوت آسمان و
زمین را بحضرت ابراهیم نمود و من سرم در زیر بود
بحضرت بدست مبارک خود بجانب بالا اشاره نمود
و فرمود که بجانب بالا نظر کن چون سر بالا کردم دیدم
سقف خانه شکافته شد و حجابها برخاسته نور
عظیمی دیدم که دیده ام حیران شد پس حضرت فرمود که
حضرت ابراهیم ملکوت آسمان و زمین را مشاهده نمود
آنگاه فرمود که بزیر نگاه کن پس فرمود که بیا بالا نظر کن
چون نظر کردم سقف خانه را بحال خود یافتم پس دست مرا

گرفتند و بخانه دیگر بردند و جامهای که پوشیده بودند
کندند و جامهای دیگر پوشیدند و فرمودند که چشم
برهم گذار و باز مکن بعد از ساعتی فرمود که میدانی
که در کجایی گفتم نه فدای تو شوم فرمود که الحال در
ظلماتی که ذوالقرنین بانجا رسیده بود گفتم فدایت
گردم رخصت میدهی که دیده بگشایم فرمود که دیده
بگشا اما چیزی نخواهی دید چون چشم گشودم از
ظلمت جای پای خود را ندیدم باز اندکی راه رفتند
و فرمودند که میدانی که در کجایی گفتم نه فرمود که
برکنار آب زندگانی ایستاده که خضر از این آب
خورده است پس ازین زمین و ازین عالم بیرون
رفتیم و بعالم دیگر در آمدیم و چون پارهٔ راه رفتیم
مثل این عالم خانها و بناها و مردمان دیدیم از ان
عالم

عالم بدر رفتیم و بعالم سیم داخل شدیم شبیه بان عالم بدر رفتیم
دویم تا پنج عالم بدر رفتیم آنگاه فرمود که این ملکوت
زمین بود و ابراهیم علیه السلام اینهارا ندیده بود بلکه ملکوت
آسمانها دیده بود و ملکوت زمین دوازده عالم است
هر عالمی مثل آن اول و هر امامی از ما که از دنیا میرود
و در یکی ازین عالمها ساکن میشود تا امام آخر که صاحب
الامر است در عالم اول ساکن شود آنگاه فرمود که چشم
برهم گذار چون برهم گذاشتم دست مرا گرفتند ناگاه
خود را در همان خانه دیدم که بیرون رفته بودیم پس آن
جامهای اول را پوشیدند و بجای خود نشستند
پرسیدم که فدای تو شوم چند ساعت از روز گذشته است
فرمود سه ساعت و بسند معتبر از ابو بصیر روایتست که
روزی در خدمت امام جعفر صادق علیه السلام بودم پارا بر زمین زدند

پس دریای عظیم ظاهر شد و کشتیها از نقره درکنار ان
دریا ایستاده یکی از ان کشتیها را سوار شدند و مرا سوار
کردند و رفتیم تا بجایی رسیدیم که در انجا خیمها از نقره زده
بودند و انحضرت داخل هریک از ان خیمها شدند و بیرون
امدند و فرمودند که ان خیمه که اول داخل شدم خیمه
رسول خدا ص بود و دویم از حضرت امیرالمؤمنین ع بود
وسیم از فاطمه و چهارم از خدیجه و پنجم از حضرت امام حسن
و ششم از حضرت امام حسین و هفتم از حضرت امام
زین العابدین و هشتم از پدرم و نهم بمن تعلق داشت
و هر یکی که از ما از دنیا میرود خانه دارد که در انجا
ساکن میشود و روایت از حضرت امام جعفر صادق
که انحضرت فرمودند که حضرت امیرالمؤمنین ع فرمودند
که خدا را شهری هست در پشت مغرب که انرا جابلقا
میکو

میکویند و دران شهر هفتاد هزار امت هستند و هرکز
معصیت خدا نکرده اند و هیچ کاری نمیکنند و هیچ نمیکویند
مکر لعنت بر ابوبکر و عمر و بیزاری از ایشان و ولایت
اهل بیت رسول خدا صلوات الله علیهم اجمعین و از حضرت
امام حسن ع منقولست که فرمود که خدا را شهری هست
در مشرق و شهری هست در مغرب و بر هریک از این
دو شهر سور حصاری هست از اهن و در هر حصاری
هفتاد هزار در هست و از هر دری هفتاد هزار طایفه
داخل میشوند که هریک بلغتی سخن میکویند که دیکری
نمیداند و من جمیع ان لغتها را میدانم و دران شهرها
و در مابین ان شهرها خدا را حجتی و امامی نیست
بغیر از من و برادرم و ما حجت خداییم بر ایشان و سند
عالی از معمر روایت کرده که حضرت امام رضا ع فرمود

که پدرم امام موسی کاظم ع مرا خبر داد که روزی نزد
پدرم جعفر بن محمد بودم و من طفل خماسی یعنی تمامت
پنج شبر بود یا پنج ساله بود که جماعتی از یهود بخدمت
پدرم امدند و کفتند که تو فرزند محمدی که پیغمبر این
امتست و حجت بر اهل زمین هست فرمود که بلی
ایشان کفتند که ما در تورات خوانده ایم که خدا
حضرت ابراهیم ع و فرزندان او را کتاب و
حکمت و نبوت کرامت کرده و برای ایشان
پادشاهی و امامت مقرر فرموده و همیشه
چنین یافته ایم اولاد پیغمبران را که خلافت و
پیغمبری و وصیت از ایشان تجاوز ننماید
و بغیر ایشان بکسی غیر نرسد پس چرا از شما که نسل
پیغمبرید بدر رفته و بدیکران قرار کرفته و شما را
ضعیف

ضعیف و مغلوب می بینیم و حرمت پیغمبری شما را رعایت
نمیکنند و شما را چنانچه باید اکرام نمیکنند پس انحضرت
صادق ع کریان شد و فرمود که بلی همیشه پیغمبران و اوصیا
و امینان خدا مظلوم و مقهور بوده اند و بنا حق کشته
شده اند و همیشه ظالمان غالب بوده اند و اندکی از بندکان
خدا شاکر و مطیع او میباشند ایشان کفتند که انبیا و
اوصیا و اولاد ایشان بی تعلیم خلق علوم الهی را
میدانند و بتلقین الله عالم بعلوم او میباشند و ائمه
و پیشوایان خلق و خلیفهای پیغمبران و اوصیای
ایشان چنین میباید باشند ایا علوم الهی بشما چنین
رسیده حضرت بمن فرمود که پیش بیا ای موسی نزدیک
رفتم و دست بر سینه من مالید و فرمود که خداوندا تو
او را تقویت فرما و تایید کن بنصرت و یاری خود

